

بمناسبت ۲۹مین سالگرد تیرباران اولین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده ایران: **برخیزید، ای شهیدان! زیرا یورش پیروزی آفرین در پیش است!**

صفحه ۵

## جمهوری اسلامی، در تقالای اثبات "نبودشکنجه"، برای کیست؟!

سردمداران جمهوری اسلامی ایران، دست به اعمال مذبحانهای زده اند تا از هر طریق که شده اعتبار از دست رفته خود را بازیابند.

آنان می کوشند با تبلیغات افسار گسیخته ضد توده های و شوروی ستیزانه، با پراکندن انواع و اقسام لاطاعات، تهمیت و افتراها در باره فعالیت های انقلابی حزب توده ایران، ماهیت سمگیری سیاسی حزب توده ایران را وارونه جلوه دهند. آنان می کوشند با منظره سازی های حساب شده، با تکرار محتوی "پرونده" هایی که امپریالیسم، ملیت پرستانه، "ساخته" و "ساواک" پرداخته، بوده، بسا ضربه زدن به اعتبار عمیق حزب توده ایران در دل مردم میهنمان، آنرا از میان مردم "ریشه کن سازند". آنان در تقالای القا این فکرند، که حزبی بسا این "مختصات"، که خود برایش رسم می کنند، نمی تواند سیاستی به سود زحمتکشان و "کوچ نشینان" داشته باشد و اتخاذ کند.

این شیوه، تبلیغات ضد توده های در واقع ضعف معنوی دستگاه های تزیینی، و تبلیغاتی و در نهایت ضعف حاکمیت بقیه در صفحه ۶.

راه  
توده

شهرمداران حزب توده ایران در طرح از کشور

جمعه ۲۹ مهر ۱۳۶۲ مطابق  
۲۱ اکتبر ۱۹۸۳  
سال دوم، شماره ۶۴  
پهنا: ۱۰۰ - عرض: ۷۰

## در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و حفظ گروه های کوچک، فشرده و مستقل، یگانه ضامن موفقیت است

در صفحه ۸

## رادیو مسکو: حزب توده ایران و اعضای آن، بای باکی و بنحوی پیگیر، پیکار کرده و همچنان می کند

مردم ایران هم امروزه علیه نیروهای امپریالیسم و ارتجاع به چنین پیکاری مشغولند. پیش از ۴ سال پیش مردم ایران، رژیم سلطنتی را سرسنگون کردند تا در کشوری جامعه "عدالت اجتماعی" را ایجاد نمایند.

بقیه در صفحه ۴

در آستانه ۱۶-مین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی شعارهایی خطاب به مردم شوروی و ملت های سایر کشور های جهان انتشار داد. یکی از این شعارها حاکی است: "درد بردارانه به ملت هایی که در راه تحکیم مبانی استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی، شجابهانه پیکار می کنند".

## ارتجاع تدارک یورش به قانون اساسی رامی بیند!

پس از يك دوران کوتاه، که در آن دولت مردان و مسئولان از "وحدت نظر و کلمه" و "یکی بودن خط" (ها) صحبت کردند - و در واقع منظورشان وحدت نظر و کلمه در سرکوب دیگر اندیشان و مدافعان راستین انقلاب بود - آن حزب توده ایران و بازگشتن از راه رفته انقلاب بود - اکنون دوباره فریاد لزوم "حفظ وحدت" و "یک خطی"، در نطق ها و سخن رانی ها و صاحبها و "بیانات" بالا گرفته است!

در این دیگر تردیدی نیست، که ارتجاع و راستگرایان، با تحکیم مواضع خویش در حاکمیت جمهوری اسلامی، خود را برای یورش به مواضع دیگری از انقلاب و دستاورد های آن آماده می کنند. در این روند نیز سردمداران و پرچم داران سازش طلبی، به ایفای نقش دلالی برای تحقق اهداف ارتجاع و راستگرایان مشغولند!

اگر جوهر اصلی سازش، تا کنون این بوده که اصلاحات بنیادی به نفع زحمتکشان به چاه تعلیق بیفتد - اصلاحاتی از قبیل صیوبات شورای انقلاب در باره اصلاحات ارضی، نظام شورائی، تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک، حق برخورداری از تشکیل سازمان های صنفی - سیاسی کارگران و روستائیان، مگر مضمون عمده سازش تا کنون این بوده که پایه های لرزان شده بقیه در صفحه ۲

## پس از ۵ سال؛ آقای وزیر کار، باز هم کارگران را به "صبر" و "حوصله" دعوت می کند!

صفحه ۷

## کمونیستهای آرژانتین از توده ای های در بند دفاع میکنند نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین خطاب به کمیته برون مرزی حزب توده ایران

در صفحه ۳

## پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده ای!

# ارتجاع تدارک یورش به قانون اساسی را می بیند!

بقیه از صفحه ۱

سرمایه داری تحکیم شود و سرکوب مدافعان عدالت اجتماعی و نوسازی جامعه به نفع زحمتکشسان سرکوب گردند، اکنون وظیفه عمده دیگری به عهده سازشکاران و خائنین به منافع خلق و میهن انقلابی و انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران واگذار شده است.

این وظیفه چیست؟  
- اکنون کدام دستاورد انقلاب باید پایمال شود، تا تحکیم مواضع کلان سرمایه داری وابسته و بزرگ زمینداری ارتجاعی تأمین گردد؟  
- اکنون کدام دستاورد انقلاب باید بازس گرفته شود، تا نیرو و توان انقلابی خلق از هر پشتوانه قانونی و اصولی محروم گردد؟  
- اکنون کدام دستاورد انقلاب باید نفی گردد، تا هیچ نیروی انقلابی و مبارزی قسا در نباشد با استناد به آن به افشای خیانت‌های بی پروا و زیر پا گذاشتن دستاوردهای انقلاب بپردازد؟ پاسخ به این سوال فقط یکی است: **اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی!**

وقتی آقای محمد نصراللهی، نماینده آبادان در مجلس شورای اسلامی، از "جریانی" صحبت می‌کند، که به بهانه "مقاومت و متضاد بودن قانون اساسی ج ۱۰" با "شرع مقدس" قصد براندازی آن را دارد. (صبح آزادگان، ۲۰ مهر)

از کدام "جریان" صحبت می‌کند؟ آیا جز جریان ارتجاعی و راستگرایی، که بر حاکمیت ج ۱۰ مسلط شده است و به کمک تسلیم طلبان، به تحکیم پایه‌های سرمایه داری وابسته می‌پردازد و بازگشت امپریالیسم را سازمان می‌دهد، جریان دیگری هم وجود دارد، که اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی را "مقاومت و متضاد" یا "شرع مقدس" بداند؟ آیا ارتجاع و راستگرایان و نمایندگان مکرر و معمم آنها در حاکمیت بارها و بارها مخالفت خود را با اصول مرفی ۲۶-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲ و ۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴ اعلام نکردند و توجه گان اجرایی آنان، این ابراز مخالفت ها را جامه عمل نپوشاندند؟

آیا قانون بازگانی خارجی - اصل ۴۴ قانون اساسی - را "غیر شرعی" ندانستند، قانسون ملی کردن زمینهای شهری را به همین علت رد نکردند؟ شوراها و سندیکاهای کارگری و هر نوع سازمان کارگری دیگر را "شرک" آفرین ندانستند و بارها و بارها، محل اجتماع کارگران را به آشوب و فارت نکشاندند؟ آیا هنوز در تلاش نیستند که ته مانده "امور بازگانی داخلی را در اختیار" بخش خصوصی "قرار دهند" چون "شرع مقدس" چنین حکم می‌کند؟

# برخیزید، ای شهیدان! زبیر یورش پیروزی آفرین در پیش است!

بقیه از صفحه ۵  
آنگونه که سزای هر توده‌ای است، سرود حزب بر لب جان باختند!  
آنان به زندگی جاودان دست یافتند و مرگ آفرینشان نشان به لعنت ابدی ...  
آنان در قلب و یاد مردم جای گرفتند و در خیما نشان در جهنم نفرت خلق ...

آنان بر قله پیروز تاریخ ایستاده‌اند و خاموش کنندگان نشان در ژرفای دره نیستی ... اینک، پس از ۲۹ سال، امپریالیسم و ارتجاع به همان انگیزه‌ها و دلایل، گام در همان راه نفرین شده‌ای می‌نهند که سرانجامی جز رسوائی و ننگ ابدی، برای خود و افتخار و حماسه تاریخی برای دوستان مردم، ندارد.  
حاکمیت ج ۱۰ با آزمون دوباره ایسن امر آزموده شده، با شکنجه و قتل و تیرباران کردن توده‌های، به همان "افتخاری" نائل می‌آید که شاه و اسلافش بدان دست یافتند.  
آرزوی بقل رفیق شهید کیوان:  
" ... لایحه" نفت باید به تصویب برسد.  
این لایحه قربانی‌هایی دارد ...

و امروز نیز قرارداد های کوتاه و دراز مدت با امپریالیسم های بزرگ و کوچک، باید منعقد شود، لویح ملی شدن بازگانی خارجی و اصلاحات ارضی و ... باید "غیر شرعی" قلمداد شود، اصول مرفی قانون اساسی جمهوری اسلامی که با اکثریت شکننده مردم به تصویب رسید، باید به دست فراموشی سپرده شود، و همه اینها "قربانی‌هایی" می‌طلبند! قربانی‌هایی که بیش از همه در راه رسیدن به آماجهای انقلاب و حفظ دستاوردهای آن، پای فشرده ماند و با دستی پر، با برنامه و تجربه خود، بسرای ساختن ایرانی نو، پای به میدان نهادند!  
تاریخ، برای فرزندان تبه کار و سبیه دن خود، عجز یک حکم، رأی دیگری صادر نمی‌کند؛ نایبوی خفت بار و ذلیل ... و بر تارک خونین و گشاده فرزندان خلق، تاج افتخار و گل می‌نهد!

اینک، این ندای پر صلابت تاریخ است که در آستانه گرامیداشت خاطره اولین گسره و افسران سازمان نظامی حزب توده، ایران، برخاسته!

برخیزید، ای شهیدان! به بالای سالهایی که هنوز در پیش رویتان بود!  
برخیزید؛ میهمانان دیگری می‌آیند!  
برخیزید؛ بخاطر آنان و نگاههای چشم - پراه؛  
برخیزید که همقطارانانتان، شما را به خویش می‌خوانند،  
زیرا یورش پیروزی آفرین در پیش است!

آیا روابط خارجی را با کشورهای سوسیالیستی، که "ملحد" اند به تیرگی نکشاند، تا امپریالیست هارا، که "ملحد" نیستند به جمهوری اسلامی بازگردانند؟  
آیا "ظاهر شاه افغانی" را بهتر از "کارل" نمی‌دانند، که بهر حال "ملحد" نیست؟

## چرا! و صد بار چرا!

پس گسام قانونمند بعدی ارتجاع نیز باید در همین راستا برداشته شود: براندازی اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی، که با "شرع مقدس" "مقاومت و متضاد" است!

## خوش بین نباید بود! هشاری در این لحظه، ضروری ترین شرط است!

آیا سازش طلبان، با این خواست راستگرایان موافقت نکردند؟ آیا در سر اشیب سقوط خود در منجلاب خیانت به منافع "مستضعفان" و خلق، چاره‌ای هم جز تسلیم بلا شرط بسا ایسن تمهیدات دارند؟ خیر! و باز هم خیر!

در واقع آیا نباید "بیانات"ی که در این زمینه گفته شده، به عنوان چراغ سبزی برای براندازی اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی قلمداد کرد؟ وقتی گفته می‌شود:

"شیخ فضل الله نوری را به خاطر اینکه می‌گفت باید مشروطه، مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق (کدام شرق در سال ۱۹۰۵؟! بهما برسد قبول نداریم، در همین تهران پدیدار شدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند ... آنها می‌گویند که از مشروطه (غیر مشروعه) ضربه می‌بینند، (و) منافعیشان از بین می‌رود، نمی‌گذارد (ند) قانون اساسی موافق با اسلام باید باشد و اگر مخالفت شد (برای مشروعه - طلبان) قانونیت ندارد، ... یکدسته از همان مستبدین، مشروطه خواه (و مخالف مشروعه) شدند و افتادند توی مردم (که در پای دار شیخ فضل الله نوری رقصیدند و کف زدند) ... همگان مستبدین، بعد ها آمدند و مشروطه (غیر مشروعه) را قبضه کردند ... (اطلاعات، ۱۴ مهر).  
هشدار به همه انقلابیون راستین!  
هشدار به تمام مسلمانان راستین و صادق انقلابی!

یورش ارتجاع به اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی را باید متحداً به شکست کشاند! باید به این منظور، خط تمایز بین انقلاب و ضد انقلاب را روشنتر و همه جانبه تر کشید و در مقابل یورش آن مقاومت کرد!  
تنها راه نجات "خونبهای شهیدان" تشکیل جبهه متحد خلق و نبرد آشتی ناپذیر با ارتجاع و امپریالیسم است!

دفاع از اصول مرفی و روح مردمی قانون اساسی، وظیفه همه انقلابیون راستین است!

# دفاع از توده‌ای‌های دربند، همچنان در دستور روز وظایف سازمانها و کانونهای مترقی و پیشرو قرار دارد!

آزاد یخواهان اسپانیا، که دهها سال مزه تلخ زندان، شکنجه و مهاجرت اجباری را در رزیر چکمه های فاشیسم چشیده‌اند، سرکوب حزب توده ایران و بازداشت و شکنجه اعضای آنرا با تمام وجود لمس می‌کنند و از اینجهت همبستگی عمیق خود را با آنان ابراز می‌دارند.

رهبر و دبیر کل حزب سوسیالیست متحد اسپانیا، همچنین خاطر نشان ساختند که وظیفه پیگیری اعتراض رسمی دولت اسپانیا به دولت جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با دستگیری و شکنجه توده‌های های دربند به عهده می‌گیرند، و در انجام آن، لحظه‌ای درنگ را جایز نمی‌شمرند.

( شهریور ماه ) در پارسلن برگزار گردید، غرقه حزب توده ایران، مورد بازدید دهها هزار تن از شرکت کنندگان در این جشن، قرار گرفت. آنان ضمن اعضای فرمهای همبستگی، نگرانی خود را نسبت به بازداشت اعضای حزب توده ایران و دیگر مبارزین ضد امپریالیسم و نفرت و انزجار خود را در قبال رفتار وحشیانه مأمورین پسا زندانیان، ابراز نمودند و آزادی کلیه دمکراتهای دربند را خواستار شدند.

طی برگزاری مراسم پایانی جشن، گورگوریو لویزیروموند و آنتونیو گوتیرز یاز، رهبر و دبیر کل حزب سوسیالیست متحد، کاتالونیا، شخصا از غرقه حزب توده ایران بازدید بعمل آورده و طی این دیدار اظهار داشتند که

دفاع پیگیر و مصمانه محافل و نیروهای کمونیست و مترقی جهان، اینروزها ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

در پی سرکوب افسار گسیخته و ضد قانونی حزب توده ایران، که پیش شرط ضرور اعلام " دوستی " و هم پیمانی با نیروهای مرتجع و امپریالیسم جهانی بود، کانونها، احزاب و جمعیت ها و شخصیتهای برجسته انساندوست و آزاد یخواه جهان، بپا خاستند، تا به توقف و بازگشت اصلاحات بنیادی، مرگ آزادی و منله کردن حقوق دمکراتیک در ایران، اعتراض کنند و حکم محکومیت محترم سردمداران حاکمیتج ۱۰۱۰ را که محکومیت دد منشی، قساوت انسان ستیزی است صادر کنند.

در زیر به بخشی از این اعتراض نامه‌های منطقی و کوبنده، توجه کنید:

## ایرلند

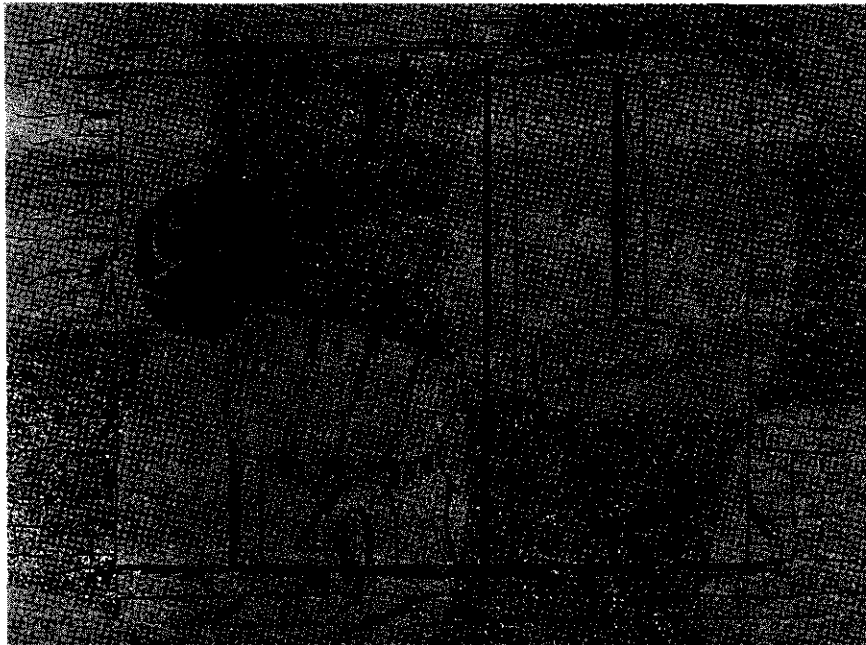
میشل کلی، صدر " شورای حقوق مدنی ایرلند، نامه‌ای اعتراضی، خطاب به مقامات مسئول ج ۱۰۱۰، در رابطه با رفتار وحشیانه با زندانیان توده‌ای و سایر دمکراتهای دربند، به رشته تقریر در آورده است، که گوشه‌هایی از آن از نظر خوانندگان " راه توده " می‌گذرد:

" من نیز مانند بسیاری از مردم ایرلند، از انقلاب ضد امپریالیستی مردم ایران خوشنود شدم و بدان امید بستم. متأسفانه سیر حوادث، سرکوب نیروهای مترقی و پیروزه حزب توده ایران، این تجربه را - که تاریخ جنبشهای آزادی بخش، به ارمغان آورد - در ذهن انسان بیدار می‌سازد که حمله به نیروهای انقلابی و آزاد یخواه همواره نشانه عقب نشینی از اصول پیش برنده جنبش استقلال طلبانه و واگذاری امتیازات جدید به امپریالیسم بوده است. از سوی دیگر بعنوان صدر " شورای حقوق مدنی ایرلند "، باین امر واقفم که نقض حقوق مدنی افراد شکنجه و اعدام آنها و اعمالی از این قبیل، از مشخصات حکومتهای فاسد، فروهایه و نوکسر امپریالیسم است. خبرهای رسیده از زندانهای ج ۱۰۱۰، دال بر رفتار وحشیانه با زندانیان، چنین نشانه‌های دارد و این علائم، داغ تنگ رژیم دیکتاتوری شاه را با خود حمل می‌کند.

حزب توده ایران، یکی از پیشروترین مدافعان انقلاب بوده و در عرصه پیکار برای استقرار ارزشهای نوین در جامعه، همواره به شکل فعال حضور داشته است. به تضحیقات علیه این حزب پایان دهید و اعضای آن و سایر مبارزین ضد امپریالیست را از زندانها آزاد سازید.

## اسپانیا

در جشن روزنامه " کار "، ارگان حزب سوسیالیست متحد، کاتالونیا، که در ماه سپتامبر



## نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین خطاب به کمیته برون مرزی حزب توده ایران

" رفقای عزیز،

کرد هایم. در این نامه‌های اعتراضی سرکوب حزب توده ایران و سایر سازمانهای دمکراتیک محکوم شده و پایان دادن باعمال شکنجه و آزادی بازداشت شدگان خواستار گردیده است.

ما ضمن تأکید بر همبستگی بین المللی کمونیستهای آرژانتین با کمونیستهای ایران، خواستار از سر گرفتن فعالیت قانونی حزب توده ایران، حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران، مدافع حقوق زحمتکشان و پرچمدار صلح، آزادی و عدالت، هستیم.

با گرمترین درود های رفیقانه برای شما، از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین فانی ادلمسان"

ضمن ابراز همبستگی با شما، مایلیسم به اطلاعات برسانیم که به منظور اعتراض به جو ترور و خفقان حاکم بر ایران و خواست قطع شکنجه و آزار دمکراتهای زندانی، به سفارت ج ۱۰۱۰ مراجعه و به سایر احزاب سیاسی کشورمان نیز کتبا توصیه نمودیم، بهمین منظور، به اقدامات مشابهی دست بزنند. نشریات حزب ما پیگیرانه سیاستهای ارتجاعی حکومت ایران را که منجر به تضحیقات کثونی بر علیه نیروهای دمکرات گردیده است، فاش می‌سازند. ما همچنین به جمع‌آوری امضا از نمایندگان سیاسی - اجتماعی وسندیکا های کارگری میهنمان در اعتراض به تضحیقات اعمال شده، علیه توده‌های های دربند اقدام

# بف

## ده ایران و اعضای آن، بایی باکی و بنحوی پیگیر، پیکار کرده و همچنان می کند

خلاصه تفسیر رادیو مسکو

یک غوغای تبلیغاتی افترا آمیزی به راه افتاد . ولی حزب توده ایران همچنان با بی باکی و مردانگی از منافع زحمتکشان کشور دفاع می نمود .

وقتی قانون اصلاحات ارضی که به تصویب مجلس رسیده بود تحت فشار ملاکان و فئودالهای ایرانی لغو گردید ، حزب توده ایران در مقام دفاع از زارستان بی نصیب ایران بر آمد . این امر موجب تشدید تعقیب و پیگرد اعضای حزب توده ایران شد . در عین حال ارتجاع ایران ، به انکار امپریالیستها ، به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که با یافتاری تمام ، از مبارزه قهرمانانه مردم ایران در راه تحکیم میانی استقلال ملی و ترقی اجتماعی کشور خود پشتیبانی می کنند ، تمهت و افترا می زند .

روزنامه شوروی پر اودا ، ضمن افشای ماهیت این فعالیت افترا زنی در مقاله اساسی خود نوشته بود که نمایندگان آن محافل ایرانی ، که از دور نهای گسترش همکاری بر برابر حقیق و سودمند متقابل میان کشور ما و ایران بینمکنند و کشور خود را به راه سیاست هواداری از امپریالیسم سفید میدهند ، که آبرو ریزی آن در زمان رژیم شاه کاملاً ثابت شده بود ، به آتش تبلیغات کینه توزانه علیه اتحاد شوروی دامن می زنند .

همکاری شوروی و ایران ، همواره به تحکیم میانی استقلال ایران ، پیشرفت کشور شما مساعدت می کرد . خود پیدایش کشور شوروی ، در نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه ، موجب نجات ایران از خطر تبدیل کامل آن به مستعمره دول امپریالیستی گردید . طی تمام دوران ۶۶ ساله بعدی نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، از هر اقدام مردم ایران در مبارزه با مخاطرات استقلال و ترقی ، چه در مورد خلع ید شرکت نفت انگلیس و ایران و ملی کردن صنعت نفت و چه در باره برچیدن پایگاههای نظامی آمریکا در ایران و همچنین در باره ایجاد صنایع سنگین ملی و حوزیم سلطنتی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب ۲۲ بهمن ، در مقابل سیاست امپریالیسم و ارتجاع همواره پشتیبانی می کرد . این خط مشی اقتصاد شوروی یار دیگر در شعارهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت ۶۶مین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر باز تاب یافته است . در آنها از همه ملتیهایی که در راه تحکیم میانی استقلال ملی و ترقی اجتماعی به مبارزه شجاعانه مشغولند ، ایراز پشتیبانی شده است .

تدانه ۲۲ بهمن ، روزنامه اطلاعات ، برنامه حد اقلی در نبرد های انقلابی ایران شرکت کرده بودند ، منتشر می شد . هدف اصلی جنبش آن است که سرمایه داری محو و آقایی امپریالیسم را از بین برد و حکومت مردم را در یوحانیونی که آرمان مردم ایران را درک می کردند ، با این بالله طالقانی یکی از مشهور ترین رهبران مذهبی ، در ۶ فوریه چنین خاطر نشان کرده بود : " هدف تمام جنبشهای واقعی انقلابی که در تاریخ جهان از دوران گذشته تا انقلاب اکثریت و انقلابهای دیگر روی داده بود ، آزاد ساختن انسان است . . . هدف اولیه رهبران جنبش اسلامی نیز ایجاد آن چنان نظامی بود که جامعه ایران را از یوغ امپریالیسم نجات دهد .

آیت الله طالقانی متذکر شده بود که در ایران ، کمونیستها هم آزاد بسوده و خواهند توانست هدفهای خود را آزادانه ، تبلیغ کنند و سازمانهای خویش را تشکیل دهند . ولی فقط ۴ سال از روزی گذشت که این سخنان آیت الله طالقانی در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود و در همین روزنامه خبرهایی در باره آفکاز عطیات بگیر و ببند اعضای حزب توده ایران در ۶ فوریه منتشر شد .

امروز هزاران نفر از اعضای حزب توده ایران در زندان بسر می برند و مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته اند و خود حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شده است . به حزب توده ایران و اعضای آن اتهامات رد یلانه و پستی اقامه می - شود ، زیرا این حزب و اعضای آن با بی باکی و به نحوی پیگیر در راه تحکیم میانی استقلال ملی ایران و ترقی اجتماعی این کشور ، پیکار کرده و همچنان می کنند . وقتی محافل یا نفوذ ایران ، اهداف انقلاب ۲۲ بهمن را زیر پا گذاشته ، موفق نشدند قانون نیم بندی را ( بنام ) " ملی کردن بازرگانی خارجی " به مجلس بقبولانند ، حزب توده ایران به نحوی کاملاً متصفانه ، این امر را متزلزل ساختن ارکان استقلال کشور نامید . روزنامه " مردم " ارگان حزب توده ایران ، نوشت که مقامات حکومتی ، ضمن مسدود کردن راه اعمال قانون ملی شدن بازرگانی خارجی ، راه ورود انحصارهای غریبی به ایران را همواره می کند ؛ انحصارهایی که به اتفاق سرمایه داران و بازرگانان بزرگ محلی ، زحمتکشان ایران را غارت و چپاول می کنند .

امپریالیستها و ارتجاع داخلی ایران در پاسخ آن ، در مقام دفاع از منافع خود برآمده ، حزب توده ایران را مورد تاخات و تاز قرار دادند . بر علیه این حزب

مزه تلخ  
بر چکمه  
بیتوده  
با تمام  
بی عمیق

اعضای گروه در این سازمانها و دیگری پیش بردن شعارها و سیاست مورد نظر حزب در این سازمانها از راههای غیر مستقیم و با واسطه .

طبیعی است که اعضای یک گروه انقلابی در محل کار و زندگی خویش بایستد فعال باشند و جز در مواردی که رهبری گروه بنابه مصالح عالییه برای افراد معین روش دیگری را تعیین کرده باشد ، اعضای گروه باید در همه مبارزات توده های پرهامون خویش شرکت کنند . شرکت در اینگونه فعالیتها خود روش مناسبی برای کسی است که فعالیت مخفی دارد .

گروههای انقلابی باید با دقت و مطالعه کافی برای جلب مستقیم و غیر مستقیم ، کامل و یا نسبی کسانی که در سازمانهای علنی فعالیت دارند ، بکوشند . یکی از موارد کار برد اصل ترجیح کیفیت بر کمیت در اینجا است . اگر بتوان یکی از اعضای موثر سازمان علنی معینی را به گروه جلب کرد ، در واقع کار موثری انجام شده است . بدون تردید رهبری گروه در استفاده از امکانات چنین افرادی هرگز نباید راه افراط بیبیماید و باز و باز هم باید به این نکته توجه کند که نفس وجود و حضور آنها در سازمان معین ، انرژی بالقوای آنهاست که نباید آنها بی جهت بکار انداخت و هدر داد .

گروههای انقلابی می توانند به انواع وسایلی معین نظریات معینی را به سازمان معینی بطور غیر مستقیم تلقین کنند . برقراری نوعی تماس غیر مستقیم با فعالین این سازمانها - و تشدید آنها با اخبار ، اطلاعات و آمارهای لازم ، کوشش برای پیش راندن عناصر مثبت تر در درون سازمانهای علنی و همسر از همه ایجاد افکاز عمومی و اعمال فشار از پائین به رهبری سازمانها و غیره و غیره طرق گوناگونی است برای بکار گرفتن سازمانهای موجود علنی در خدمت مبارزه انقلابی .

اینکه که یاد داشتها به پایان می رسد ، لازم می دانیم این فکر اصلی رادو باره تاکید کنیم که هیچ توصیه ای جای ابتکار و خلاقیت فکری مبارزان انقلابی را نمی گیرد . مقابله با پلیس بطور کلی و مبارزه در شرایط پلیسی ، مبارزه مغزهاست . و تنها کسانی موفق می شوند که فکر پویا و متحرک داشته باشند و متناسب با شرایط مشخص تصمیم بگیرند .

## در مرحله کنونی مبارزه ؛ ایجاد و حفظ

بقیه از صفحه ۱۵

یکی از تفاوت هاست . این دو نوع اقدام تفاوت های دیگری هم دارند . از جمله اینکه اقدامات علنی اولاً بطور عمده با شرکت خود توده هاست ، ثانیاً قشرهای وسیعی را در بر می گیرد و ثالثاً توده را متشکل می کند . و این تفاوت ها بسود کار طنین است .

وقتی ما در یک تراکت مخفی مبالغ قابل ملاحظه ای اضافه دستمزد طلب کنیم و ضرورت و امکان کسب آنها نیز اثبات نمائیم ، هنوز این توده کارگر نیست که بر ای اضافه دستمزد اقدام کرده است . اما وقتی کارگران یک کارخانه اضافه مزدیک تومانی می خواهند و برای دریافت آن ، در جلسه سندی کار را می دهند ، یا شکایت نامه ای امضا می کنند و یا بشکلی از اشکال پشتیبانی علنی خود را از مطالبه آن نشان می دهند ، این خود آنها هستند که از مرحله آرزو و تمایلی گام در جاده عمل گذاخته اند . اقدامات مخفی ، هر قدر هم که خیب سازمان داده شود ، نمی تواند توده های میلیونی را در بر گیرد . زیرا تراکت بدست همه کارگران نمی رسد و نمی تواند برسد و در همه آنها بیک نسبت اثر نمی گذارد . اما اقدام علنی ، اگر همه گیر نباشد ، بسیار وسیع است .

در شرایط ترور و اختناق کار مخفی روح و جان مبارزه انقلابی و رکن اصلی آنست . اما کار مخفی خواه نا خواه با کششی به سوی سکتاریسم و دوری از توده ها همراه است و تنها با تلقین درست کار مخفی بسا کار علنی و استفاده از امکانات علنی است که پیوند سازمان مخفی با قشرهای وسیع مردم تحکیم می شود و شرایط برای متشکل کردن و راه بردن توده ها فراهم می آید .

رسوخ در سازمانهای علنی از دو طریق مقدور است : یکی ضمیمت بلا واسطه

بمناسبت ۲۹مین سالگرد تیرباران اولین گروه افسران سازمان نظامی حزب توده ایران:

# برخیزید، ای شهیدان! زیرایورش پیروزی آفرین درپیش است!

## برسواد سنگفرش راه

با تمام خشم خویش،  
با تمام نفرت دیوانه وار خویش،  
می کشم فریاد:

ای جلادا  
تنگت بادا

آه، هنگامی که يك انسان  
می کشد انسان دیگر را  
می کشد در خویش  
انسان بودن راه

پشنو ای جلادا!  
می رسد آخر  
روز دیگرگون:  
روز کیفره

روز کین خواهی،  
روز بار آوردن این شوره زار خون.

زیر این باران خونین  
سبز خواهد گشت بلر کین.  
وین کویب خشک  
بارور خواهد شد از گلنهای نفرین.

آه، هنگامی که خون از خشم سرکش  
در تنور قلبها می گیرد آتش،  
برق سرنیزه چه ناچیز است!  
و خروش خلق،

هنگامی که می پیچد  
چون ملین رعد از آفاق تا آفاق  
چه دلاویز است!

پشنو، ای جلادا  
می خروشد خشم در شیپور،

می کوبد غضب بر ملیل  
هر طرف سرمی کشد عمیان  
و درون بستر خونین خشم خلق  
زاده می شود طوفان.

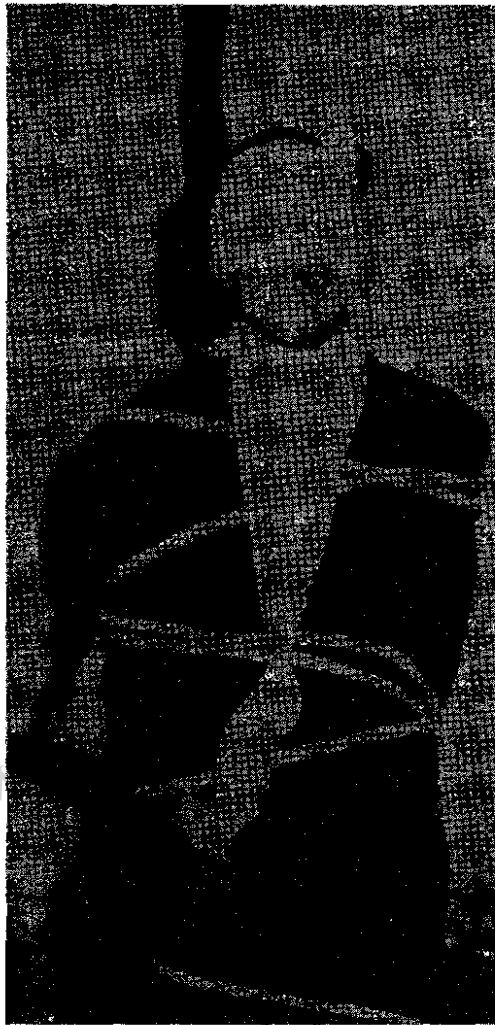
پشنو، ای جلادا  
و مپوشان چهره با دستان خون آلودا  
می شناسندت به صد نقش و نشان مردم.  
می درخشند زیر برق چکمه های تو  
لکه های خون دامنگیر.

و به گره و دشت پیچیدست  
نام تنگین تو با هر «سرد» یاد، خلق کیفر خواه،  
و به جا ماندست از خون شهیدان

برسواد سنگفرش راه  
نقش يك فریاد:

ای جلادا!

تنگت بادا!



خود، در لحظات آخر حیات شرافتمندانه خود،  
چنین نوشت: "میل دارم بچه های عزیزم  
پس از اینکه بزرگ شدند، بدانند پدرشان  
شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت.  
مردی وطن پرست بود و هیچ به وطن خود  
خیانت نکرد."

حماسه شکوه آفرین این جان های پاک،  
تنها در این نیست که از زندگی ای که در پیش-  
رو داشتند، چشم پوشیدند؛ تنها در این نیست  
که در یورش زلزله وار امپریالیسم آمریکا به مافج  
خلق، سینه سپر کردند؛ تنها در این نیست که  
سرود مقدس آزادی را به نسلهای دیگر، نسلی  
چوان، چون صبح آموختند؛ بلکه در این نیز  
هست که آنها به نام میهن و مردم آن، به نام  
طبقه ای پیشتاز و محروم، به نام حزبی که رسالت  
این طبقه بر دوش اوست - حزب توده ایران -  
به میدان آمدند، پرورش یافتند و سرانجام،

بقیه در صفحه ۲

سپیده دم پائیزی ۲۷ مهر، ۲۹ سال است  
که از خون پاک اولین گروه افسران سازمان  
نظامی حزب توده ایران، گلگون است.  
در این سحر سرد و خاکستری، جلادان سر-  
سپرده رژیم شاه، برای کوییدن راه چپاول و  
ظارت آمریکا، انسانهای شریفی را قربانی کردند؛  
که تاریخ در برابر شکوه و عظمتشان با خضوع،  
سر تعظیم فرود می آورد:

رفیق عزت الله سیامک، رفیق عباس افراخته،  
رفیق نعمت الله عزیزی، نمین، رفیق محمد علی  
مبشری، رفیق نظام الدین مدنی، رفیق مجید  
علی واعظ قائمی، رفیق هوشنگ وزیریان، رفیق  
نورالله شفا، رفیق نصرالله عطارد، رفیق مرتضی  
کیوان، شاعر انقلابی، از اولین گروه قهرمانان  
توده های بودند، که تن به گلوله های دشمنین  
سپردند تا یکبار دیگر با خون خود زیر میثاقی  
که با حزب توده ایران، با مردم زحمتکش و طبقه  
کارگر میهن خود بسته اند، امضاء گذارند.  
از آن لحظه که افسران را از سلولهای  
تاریک، در آن سحرگاه شوم، بیرون بردند، تا  
بجوخه آتش بسپارنشان، فریاد آن بد لا دران  
توفان شد:

سرهنگ سیامک، آن سرباز نامد ارراه آزادی  
قبل از اعدام به درخیمان خود گفت: "اگر  
بهشتی در دنیا وجود داشته باشد، راه همان  
است که می خواستیم طی کنیم."  
او در نامه ای به خانواده اش نوشت: "سر بلند  
باشید که در راه آرمان و عقیده ام، که اصلاح  
کشور و سعادت مردم است، فدا میشوم."  
سرباز دیگر حزب توده ایران، ستوان افراخته  
به همسرش چنین نوشت: "های من، بعد از  
مرگ من نباید اشک بریزی. بدان که بیگانه  
کشته میشوم و تنها گناه من این است که وطن را  
دیوانه وار دوست دارم."  
صدای مرتضی کیوان سرید شد و در زندانهای  
شاه خائن به مبارزان راه آزادی ایران نیسرو  
داد:

در دورد ورنج تازیانه چند روزی پیش نیست  
را زدار خلق اگر باشی همیشه زنده ای  
طنین فریاد سرهنگ مبشری بخشی از تاریخ  
قهرمانی خلق ماست: "من جز سعادت و  
خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزوی  
در سر نداشتم و در این راه کشته میشوم،  
این مرگ، مرگ شرافتمندانه است."  
سرگرد وزیریان، چشم در چشم درخیمانان  
دوخت و خروشید: "چشمان مرا ببندید!  
می خواهم در دم مرگ لرزش دستهای دشمن  
را ببینم."  
وسروان مدنی، خطاب به همسر و چهارکودک

# جمهوری اسلامی، در تقلاي اثبات «نبودشکنجه» برای کیست؟!

## مادارانندگان «این منطق جادویی!» را به نشرین المللی آن، توصیه می کنیم

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی ایران را نمایان می سازد . دست یازیدن به این شیوه ها نشان می دهد ، حاکمیتی که خود به مناقصه خلق و انقلاب خیانت می ورزد ، از مطرح ساختن محتوی سیاست انقلابی حزب توده ایران که تنها و تنها بیابا نگرخواست های انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران است هراس دارد ، از پیاده شدن برنامه های عملی حزب که نیاز مردم ، انگیزه مردم و عصاره رنج مردمی است که برای تحقق آن ، بپا خاستند و انقلاب کردند ، به خود می لرزد .

از همین روست که این مدعیان " حمایت از کوخ نشینان " حتی يك جمله هم ، در باره " سمت گیری سیاسی حزب توده " ایران ، در باره " دفاع جانانه حزب از منافع کارگران مستعبدیه ، دفاع پیگیرانه اش از حقوق دهقانان زحمتکش و محروم ، دفاع بی امانش از منافع تمام زحمتکشان شهر و روستا ، بر زبان نمی رانند . از همین روست که این مدعیان " مبارزه با آمریکا " حتی بطور کوتاه و گذرا هم ، به افشای توطئه های امپریالیسم آمریکا ، توسط حزب توده ایران اشاره نمی کنند . آنان نمی گویند که تنها حزب توده ایران بود که بارها و بارها ، توطئه های کودتای ، کوششهای براندازی علیه بنیاد جمهوری اسلامی ایران را افشا کرد . آنها نمی گویند که این تنها و تنها حزب توده ایران بود که دسایس سو قصد علیه جان رهبران آتروزی انقلاب را بر ملا ساخت و ماسک از چهره دشمنان رنگارنگ مردم ایران ، که در صاف مسلمانان جا خوش کرده بودند درید . آیا همین قربانیان " شوهای تلویزیونی " شلاق و شکنجه نبودند ، که می بایست جملگی ، در پی موفقیت حمله طیس ، و یاکودتای نوزه ، همراه رهبران آتروزی مدافع انقلاب ، قتل عام گردند ؟ این واقعیتی است که تمام تلاش دشمنان استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی ایران نیز در این است تا دست واقعی زحمتکشان را از آنان جدا کنند . نگذارند ، مردم محروم این کشور ستم دیده ، دست و حامی خود را بشناسند ؛ نگذارند این خلق رنج دیده پیرامون گردانند و ستان راستینش گرد آیند .

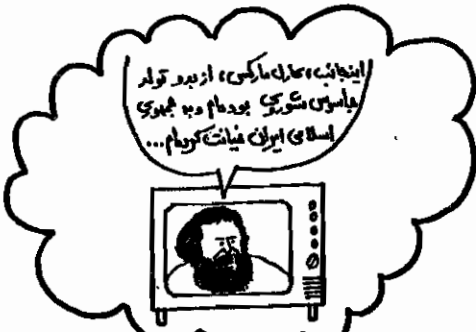
اما آیا می توان با لجن پراکنی و پراکندن نهمت و افترا ، یا به بند کشیدن هزاران نودهای و از بین بردن فیزیکی آنان ، نفوس فاع از حقوق زحمتکشان ، آید های ترقی - فواخانه و انساندوستانه را محو کرد ؟!

این شکنجه گران انسان نما ، به عیث در پی نندکه با شکستن و تحقیر قهرمانان خلق ، مقاومت ایستادگی دیگر مبارزان را غیر ممکن جلوه دهند . به عیث تقلا می کنند خلق را از درک بین نکته الهام بخش محروم سازند که دیگر به برمانی نیاز ندارد و خود يك تنه قهرمان عرصه یکارهاست .

شکنجه گران " قایب " و رسوای حاکمیت ، که شقاوت خود را پشت فریاد های " شکنجه نیست ، شکنجه ای نبوده ، در تقلا بوده اند که یکسره واقعیت را بپوشانند و از مردم جهان و ایران می خواهند ، آنچه می بینند ، نادیده بگیرند و تنها گوش به گفته های سراپا نیرنگ و فریب آنان پسپارزند ؛ اختصاص دادن بخش قابل ملاحظه ای از شوهای تلویزیونی ، به انکار و نفی شکنجه از زبان قربانیان شکنجه ، در خدمت همین سیاست به کار گرفته شده است . آنان با جملات و فرهنگ ج ۱۰۱۰ اعلام می کنند که بحث های " جوانان زحمتکش " و " کوخ نشین " و دلائل محکم و منطق آنان ، تنها عاملی بوده که آنان را به " تخییر موضع " واداشته است !

باید از منادیان این " رفتارهای اسلامی و انسانی " پرسید ، چگونه است که این منطق را در خارج از زندان مورد استفاده قرار نمی - دهید ؟ چگونه است که این منطق ، تنها در پشت دیوارهای بلند امین و دخمه های سیاه بند ۳۰۰۰ و اطاقهای تمشیت کارآئی دارد ؟ ! چرا در مدت ۴ سال پس از انقلاب ، با این منطق " پولادین " به بحث با دگراندیشان نشستید ؟

چرا راز این منطق کوینده و مجاب کننده را فاش نمی کنید تا همه جهانیان به شما ایمان آورند ، به راه " راست " هدایت شوند و سیاست



های ضد مردمی و جنگ طلبانه شما را توجیه کنند ؟!

نا گفته پیدا است که عاقلانه ترین اقدام " دارندگان این منطق جادویی " این است که آنرا به بشریت و جهان پشاسانند ، تا همه کمونیستها و مبارزین و انقلابیون ویتنام ، فلسطین ، آنگولا ، کوبا ، شیلی ، نیکاراگوئه و السالوادور ، دست از " خیانت " و " جاسوسی برای شوروی " بردارند و به جرگه پیسر و آن آنان بپیوندند .

۱۰۱۰ ج ۱۰۱۰ در پی اثبات " نبود شکنجه " برای کیست ؟ برای کارگرانی که به دلیل بر زبان راندن يك كلام حق ، از کار اخراج می شوند و در اطاقهای در بسته زیر زمين - ساختمان وزارت کار " به شلاق کشیده می - شوند ؟!

برای دهقانانی که " خان به آغوش مام وطن بازگشته " با قنداق تفنگ خود و پاسداران در معیت خود ، آنان را از زمین می راند و ضروب می کند ؟!

برای کارمندی که علاوه بر تحل آزار و اذیتهای " انجمن اسلامی " ، رباب رجوع هم می تواند ، " با مشت برکله " شان بکوبد ؟!

برای روشنفکرانی که زبان بریده و قلم شکسته در گوشه های پنهانند ، یا زیر شکنجه های توان فرسا در فراموش خانه ها افتاده اند ؟!

برای دانشجویانی که تیغ برای گروههای حزب الله ، زیر گلویشان در رقص است ؟!

برای زنی که رنگ لبهایش را با تیغ پساك می کنند ؟!

برای دانش آموزی که از ترس انجمن مریبان تربیتی ، دانشم در اضطراب و بیم بسر می برد ؟!

برای چه کسی ؟!

برای چه کسی حاکمان ج ۱۰۱۰ تقلا می کنند " نبود شکنجه " را به اثبات برسانند ؟! برای مردم ، برای ایرانی که زیر سرپوش سربین اختناق و ترور و بیم و اضطراب ، شب را از روز باز نمی شناسد ؟!

یا برای همه جهانیان که بهتر و بیشتر از خود سردمداران ج ۱۰۱۰ می دانند ، فاصله بین دستگیری و تیرباران " متهمین " تنها چند ساعتی نمی باید ؟!

اینک ، دیگر تمام سازمانهای مترقی و دمو - کراتیک جهان ، همه " احزاب کمونیست و جنبش های رهائی بخش ، انجمن و سندیکا های بین - المللی کارگری ، سازمانهای جهانی زنان ، سازمانهای بین المللی جوانان و دانشجویان ، شوراهای جهانی نویسندگان و هنرمندان ، انجمن های بین المللی صلح ، کمیته های بین - المللی صلح ، کمیته های بین المللی دفاع از زندانیان مترقی و ضد امپریالیست و دهها و

# پس از ۵ سال؛ آقای وزیر کار، باز هم کارگران را به "صبر" و "حوصله" دعوت می کند!

کارگرانی که در همه عرصه ها، انقلاب را سرپا نگه داشته اند، باید همچنان مغلوب این "تصورات و وحشت ها" شود؟! اینست پاسخ حاکمان کارگرگروستج ۰۱۰۱۰ به خواست ۵ ساله ای که بدون وقفه و همواره مطرح شده؟! اینست "راه چاره" ای که يك وزیر با سابقه زند کشیده، يك "حکومت انقلابی" مطرح می کند؟! ایشان سرانجام در مقام چاره جوئی می گویند: "۰۰۰ چاره چیست؟ چاره اینست که فعلا، من و شما، چون به نام اسلام داریم کار می کنیم، به نام انجمن اسلامی و شورای اسلامی، دعوی تمهید و وفاداری به انقلاب و اسلام را داریم و دعوی تقوی را داریم، ما باید فعلا حوصله بکنیم، جز نصیحت و توصیه کاری نکنیم ۰۰۰".

"وظایفی" که آقای وزیر کار برای انجمن ها و شوراهای کارگری معین می کنند، با وظایفی که اصل ۱۰۴ قانون اساسی مبنی بر اینکه همه واحدهای تولیدی و صنعتی و کشاورزی باید به دست شوراهای منتخب خود اداره شوند، تشریح کرده، تفاوت بسیار دارد. در واقع آقای وزیر کار، تنها در مورد "وظایف شوراهای" نیست که دچار شبهه اند، در خصوص "نقش" این شوراهای نیز، بیشتر از هر "برادر خوبی" که "دلش هنوز لرزان است"، در تردید به سر می برند؛ از همین روست که در اولین دیدار خود با "اعضای کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کارخانجات تهران"، یعنی در رویارویی با کارگرانی که در شکل های صنفی خود گرد آمده اند، از نقش فعال "مدیران و اناسان های توانا"، سخن می راند و بی گفتگو از کارگران مخاطب خود، همه "پیشرفتهای تکنولوژیک و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی" را به وجود می آورد. "مدیران زنده" منوط می سازد: "ما می دانیم که اصولا در امر تولید و پیشرفتهای تکنولوژیک و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، بیشترین نقش را آدمهای توانا، مدیران فعال و زنده و مخلص دارند. فرد در سیستم ها نقش بسیار بزرگی دارد. امروز، برای گشودن راهی به سمت يك تولید مطلوب، پیشرفت و برطرف کردن مشکلات اجتماعی، نیازمند به انسانهای توانا هستیم؛ نیازمند به مدیران توانا هستیم ۰۰۰"! (جمهوری اسلامی، ۱۴ مهر)

عق "بی اعتنائی" وزیر کار، نسبت به کارگران و نیز کم بها دادن به آنان را، از خلال این گفته ها که تقدیس و تکریمی است به "مدیران توانا" - هنگامی می توان دریافت که آقای وزیر را رویروی کارگرانی دید که هم دردهایشان در صاحب با آزادگان - ۱۴ مهر - از سر در می گویند:

مسئله ای بنام "اخراج" بودند - هر چند که ماده ۳۳ طالع کار طاغوت را، به عنوان سلاحی برتر، در برابر خواسته های بحسق و اعتراضات گسترده کارگران، از دست نمی نهادند و برای هر چه برآتر کردن آن، تنصیر، تاحدودی کارگر پسندانه این ماده را، بلافاصله ملغی اعلام نمودند - سپس و پس از آنکه خواست قاطع و یکپارچه، همه کارگران، مبنی بر کنار گذاشتن تمامی مظاهر طاغوت در امر کارگری، به ویژه ماده ۳۳ در قطعنامه ها و نشست های انجمن ها و شوراهای کارگری مطرح شد، به کارگران "هشدار" دادند: "بسیار دایم توده های نیفتید! ۰۰۰ محیط را به تشنج کشید! ۰۰۰ ما با مدیران "تمهید" و "مکتبی" این مسئله را حل و فصل خواهیم کرد". و چون چندین ماه گذشت و نه تنها "این مسئله، حل و فصل" نشد، بلکه اخراجها، از حد هم گذشته کارگران با امضای طومار و نوشتن نامه به مقامات مسئول کشور و برپائی جلسات و نشستهای کارگری، باز هم برخواست گذشت ناپذیر خود، پای نشردند، آقای توکل می اعلام کرد:

"پیش نویس قانون کار ۰۰۰ که بر مبنای اسلام فقهاتی نوشته می شود ۰۰۰ این مسئله را روشن خواهد کرد!"

۰۰۰ و حالا باز هم روز از نو، روزی از نو... این تنها موردی نیست که مواضع آقای وزیر کار - طرز برخورد و برداشت آقای وزیر کار سابق، در همخوانی شگفت آوری، قرار می گیرد؛ در مورد قانون شوراهای و انجمن های کارگری نیز، آقای سرحدی زاده همان "لالایی" ها را می خوانند - ایشان می گویند:

"اما در این مقطع هنوز آن تصورات و وحشت ها پا برجاست که مبادا حضور این شوراهای به تولید ما ضرر برساند ۰۰۰ این هراس هنوز در دل های سوخته و درد منند برادران انقلابی هست، ما صحبت از لیبرالها و طاغوتی ها و ضد انقلاب ها نمی کنیم، صحبت از برادران خوبان می کنیم که در رأس امور قرار گرفته اند. دلپایان هنوز لرزان است (جمهوری اسلامی، ۱۴ مهر) "

صرف نظر از اینکه آیا این "برادران خوب" ۰۰۰ که در رأس امور قرار گرفته اند "به قانون اساسی و ماده ۱۰۴ آن، که تشکیل شوراهای امری تأخیر ناپذیر دانسته" رأی داده اند یا نه، این سؤال مطرح می شود که آیا ۵ سال تجربه و آزمون و کارنامه تولید کافی نیست که تصورات و وحشت ها "را مبنی بر اینکه" حضور این شوراهای، به تولید ما ضرر نمی رساند، از میان بردارد و "دلپای ۰۰۰ لرزان" را آرامش ببخشد؟! آیا عقیده و باور و توان کساری

وقتی آقای نخست وزیر، کاندیدای تصدی وزارت کار و امور اجتماعی را به مجلس معرفی می کرد؛ "خاطره کوچکی" را به یاد آورد که در ضمن تنها امتیاز آقای سرحدی زاده، در رابطه با مسائل کار و کارگری هم بود:

"۰۰۰ ما يك نشریه در ۱۱ اردیبهشت سال ۵۸ منتشر کردیم، سالروز کارگر بود ۰۰۰ يك روزنامه کارگری ارائه دادیم که در آن يك مقاله مفصل از برادران سرحدی زاده داشتیم ۰۰۰" (جمهوری اسلامی، ۷ شهریور)

البته آقای نخست وزیر، مضمون این "مقاله مفصل" را بازگو نمی کند - که چندان هم مهم نیست - ولی آنچه آقای سرحدی زاده، پس از يك ماه تکیه زد بر مسند وزارت کار عنوان می کند از بی خبری ایشان - در بهترین حالت - نسبت به مسائل کارگری حکایت دارد:

آقای وزیر کار، در مصاحبه اختصاصی خود، با روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۷ مهر - در پاسخ این سؤال: "در ارتباط با اخراج های کارگران ۰۰۰ وزارت کار، چه طرحها و چه موضعی دارد؟" می گویند:

"فکر نمی کنم این امر، به آن صورت شیوع داشته باشد!"

و وقتی با "سماجت" خبرنگار رویو می شوند، پاسخ می دهند:

"البته اگر اخراجهایی هم وجود داشته باشد، سعی می کنیم که با گفتگو کردن، با مدیران و انجمن های اسلامی و مسئولینی که در امر تولید هستند، موضوع را حل و فصل بکنیم و بیشتر نصیحت کنیم برادران را که صبر و حوصله بیشتری نشان دهند و زود کار را به تشنج و گرفتاری های آن چنانی نکنند ۰۰۰!"

ظاهرا خبرنگار، با این پاسخ صریح که نشان دهنده "روش و موضع آقای وزیر کار نیز هست، قانع نمی شود و برای شنیدن حرف آخر مقام وزارت "پرسش زیر را مطرح می کند: "آیا وزارت کار، در نظر ندارد برای امر اخراج، طرح یا آئین نامه ای را تصویب بکند؟! "

ج - "برای این مسئله بیشتر باید قانون تصمصیم بگیرد و امید است، قانون کار اسلامی هم انشاء الله تصمصیم و اجرا بشود ۰۰۰ اما وزارت کار، تا این لحظه آئین نامه ای یا چیزی که برای اخراج کارگران در نظر گرفته باشد، ندارد."

چنین پاسخ هائی، برای کارگران اخراجی و در آستانه اخراج و نیز کارگرانی که سرنوشتی جز "اخراج" در انتظارشان نیست، تازگی ندارد! آقای توکل - وزیر کار سابق - و معاون هم رأیشان، بارها و بارها، در سمینارها، سخنرانی ها و مساجله ها، همین مطالب را طرح و بازگو می کردند؛ ابتدا، بکلی منکر وجود

# در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و حفظ یگانه ضامن

در شرایط کنونی حاکم بر مین ما، همانطور که در اعلامیه کمیته برون مرزی حزب توده ایران مورخ ۱۲ تیر ۳۶۲ اینجانب تصریح می شود، باید از ایجاد سازمان وسیع و به هم پیوسته، جدا پرهیز کرد و به ایجاد گروه های کوچک جداگانه و مستقل توجه نمود. باید گسترش کمیته را به شرایط مناسب تری وا گذاشت و با هشیاری، در امر ارتقاء کیفیت کانونهای پراکنده حزبی کوشید.

ما در زیر محاطی غنی و الهام بخش پیرامون کار سازمانی در شرایط ترور و اختناق را از انتشارات حزب توده ایران، محزب طبقه کارگر ایران، تجدید چاپ می کنیم؛ که در آن مختصات سازماندهی فعالیت های انقلابی مخفی، چگونگی روش حفظ، بکارگیری برنامه عمل یک سازمان مخفی بگونه ای همه سویه مورد بحث قرار گرفته است.

این سند حزبی که حاوی چکیده تجربه غنی حزب ما در دوران نبرد علیه رژیم خفقان شاهنشاهی و در انطباق کامل با تجارب احزاب برادری است، که در شرایط مشابهی بکار می کنند، شایسته آموزش و نو آموزی توسط مبارزان توده های و ضد امپریالیست برای دوران فعلی نبرد انقلابی علیه رژیم خفقان و ترور حاکم بر ایران نیز هست. هر مبارزه توده ای تنها و تنها باید خطوط راهنما و شیوه های عمل توصیه شده در این مقاله را - یا ابتکاری که فقط در این چارچوب بگنجد - به قطب نمای فعالیت انقلابی خود، بدل کند. پرهیز از رعایت اصول یاد شده در این مقاله، فاجعه آفرین است و حرکت انقلابی را به ضد خود تبدیل می سازد و به جای راه، چاه، پیش پای انقلابیون، حفر می کند و آنان را به جهنمی که - شاید - با حسن نیت و از روی بی تجربگی فسرش شده، سوق می دهد!

در کارائی و موفقیت آمیزی اصول این روش - در صورت رعایت بی وقفه و مبتکرانه آن - همین بس که بگونه ای که نهضت های رهائی بخش توده های و پیشرو، در شرایط ترور و اختناق حاکم بر مین شان، با بکارگیری همین اسلوب، به پیروزی دست یافتند و هیولای ارتجاع و امپریالیسم را مغلوب هشیاری، دقت نظر و رعایت اکیس اصول تشکیلات غیر متمرکز مخفی خود، ساختند.

تجربه پیروز و غرور آفرین "سازمان مخفی نوید" که در شرایط پر خفقان و

جامعه پرتب و تاب و مشتعل ایران ما، دوران دشوار و سراسر سختی را سپری می کند. در این شرایط که ارتجاع و امپریالیسم، با بهره گیری از انواع وسایل و تشبثات، بیکار دیگر سیاهی شب را بر روز انقلاب پر شکوه ملی - دموکراتیک بهمن ۵۷ ما حاکم کرده و هر ندای حق طلبانه ای را با استفاده از تجارب ساواک یا قنذاق تنگ و گلوله های سربین و شکنجه و زندان، خاموش می کند و هر حرکت انقلابی، با بیروشنان گسیخته گشتهای ثارالله و القاره و ۰۰۰ روبرو می شود، وظیفه انقلابیون واقعی و شیفتگان راه مردم، بیش از پیش حساس، سنگین و تعیین کننده می گردد.

واقعیت تلخی که هر روز گزند متر، در برابر ما رخ می کند، از این حکایت دارد که سردمداران ج ۱۰۱۰ برغم تمام ادعاها و وعده و وعید های بخود، راه خیانت به آرمانهای مردمی و آماجهای انقلاب راه "دلجویی" و سازش با امپریالیسم را در پیش گرفته اند و برای دستیابی به "منافع خود و اربابانشان" - که با مصالح مردم محروم و زحمتکش ما، یکی بیگانه است - از انجام هیچ کاری ایبا ندارند؛ بستن قرارداد های فارتگرانه با امپریالیستهای "کوچک" ژاپن و آلمان غربی، ایتالیا و انگلستان و اطریش و دست نشاندهگان امپریالیست "بزرگ" آمریکا از قبیل ترکیه، پاکستان و احیای پیمان سنتو، با نام و هیئتی دیگر، ترمز کردن و به عقب راندن اقدامات اصلاح طلبانه و در جهت منافع مردم، رد لوایح مترقی و مصوبات شورای انقلاب، نقض اصول پیشروی قانون اساسی، سرکوب و تفتیش عقاید و تحدید بی بند و بارانه آزادی های فردی و اجتماعی ۰۰۰ و دهها اقدام تضحیتی و ضد مردمی، گواه این مدعاست که سردمداران ج ۱۰۱۰ از نزدیک شدن به راه و منفعت مردم، بشدت پرهیز دارند و از این "خطر" گریزانند!

در چنین شرایطی، روش عمل مبارزان انقلابی، قطعاً نمی تواند و نباید تنها به شیوه های کار دوران آزادی های نسبی پس از انقلاب، هم خوان و مطابق باشد؛ تماس های گسترده، بخش اطلاعات غیر ضرور میان اعضاء فعال، آشنایی های غیر لازم و ۰۰۰، از یک سو امکان نفوذ و رسوخ افراد "پلیس" را در کانون های حزبی بالا می برد و از سوی دیگر خطر ضربه پذیری و انهدام حوزه های فعالین را حتی و اجتناب ناپذیر می سازد.

ستون فقرات سازمان حزبی وسیع آینده است. تجربه گذشته نشان داده است که یکی از دلائل ضده لزوم سازمان مخفی، وجود افراد ناصالح در گروه بوده است. لذا باید به مسئله خصوصیت افرادی که به گروه جلب می شوند، توجه خاص مبذول داشت.

تصور ما درباره فعالیت سازمان انقلابیون اینست که این سازمان بحد کافی کوچک است تا کمتر آسیب پذیر و بیشتر متحرک باشد، اما بدلیل داشتن هاله گستردگی از هواداران و سازمانهای دیگر کارگری و دموکراتیک در زیر رهبری خویش، بحد کافی بزرگ است که قادر به انجام وظایف خویش باشد و به عامل مؤثری در زندگی سیاسی کشور بدل شود.

اصل توجه به کیفیت کلیعاً توجه به ترکیب طبقاتی سازمان انقلابی را مطرح می سازد. تردیدی نیست که سازمان حزبی ما، به بنا به سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر، بهترین و صدیق ترین اعضای خود را در صفوف این طبقه و در صفوف قشرهای زحمتکش شهر و ده می تواند پیدا کند. سازمان حزبی ما تنها وقتی موفق خواهد بود که ترکیب طبقاتی آن در مجموع خویش متناسب با ماهیت آن باشد.

این نکته را هم باید متذکر شوم که توجه به خصوصیات فردی و زندگی خصوصی افراد مبارز نیز در شرایط کنونی اهمیت ویژه ای کسب می کند. کسانی که تقاضای اخلاقی جدی، پیوند های نا سالم و اعتیاد های مضر دارند، نمی توانند اعضای مطمئنی برای سازمان انقلابی باشند.

## ب - اصل عدم تمرکز تشکیلاتی

اگر اصل برتری دادن کیفیت بر کمیت در سازماندهی انقلابی اصلی است، عام که در شرایط کنونی کشور ما برجستگی خاصی پیدا کرده و تا حدودی معنای خاصی

"مهم ترین وظیفه در بکار انقلابی مبارزین پرولتری در لحظه کنونی کشور ما عبارتست از احیا و وسیع سازمانهای حزب توده ایران ۰۰۰ در زیر برخی از جوانب این موضوع مهم را در سه بخش بررسی می کنیم: ۱ - سازماندهی کار مخفی، ۲ - حفظ سازمان مخفی از گزند دشمن، ۳ - طرز بکارگرفتن سازمان مخفی در مبارزات انقلابی."

## ۱ - سازماندهی کار مخفی

حزب توده ایران برای سازماندهی کار مخفی دو اصل اساسی را در شرایط امروز پایه کار قرار داده است: یکی برتری کیفیت بر کمیت و دیگری عدم تمرکز تشکیلاتی. این هر دو اصل کاملاً روشن و صریح اند. با اینحال بنظر می رسد که گاه در عمل بدرستی درک و اجرا نمی شوند.

### الف - اصل برتری کیفیت بر کمیت

این اصل، که "مهمترین و پر مسئولیت ترین بخش ایجاد سازمان حزبی" یعنی برگزیدن و دعوت افراد جدید را در بر می گیرد، اصل عامی است، یعنی اصلی است که هر حزب طبقه کارگر ولو در شرایط علنی و حتی زمانیکه در حکومت است باید بطور جدی مراعات کند. حزب طبقه کارگر باید همواره از سیاهی لشکر پرهیز کند و همواره باید بهترین ها را از میان مبارزینی که در صحنه نبرد امتحان داده مانده برگزیند.

۰۰۰ بعبارت دیگر سازمان انقلابیونی که در شرایط امروز بوجود می آید به یک معنا "عضو ساده" ندارد، بلکه سازمان کادری انقلابی و استخوان بندی و



# گروههای کوچک، فشرده و مستقل، فقیست است

بی محابای خود را آغاز کرد ماند، بنگرند و امکانات خود را مورد تجدید نظر همه سویه قرار دهند. این شرایط، زمین شخم خورده، مناسبی است که ارتجاع برای دستیابی به اهداف نهایی و شکست خورده، خود، در پی آنست تا بذریه های فاسد و ناسالم را در آن بپاشند و به انتظار محصول مسموم آن بنشینند. واقعیت اینست که ارتجاع و امپریالیسم، به هدف پلید خود، یعنی سرکوب همه جانبه و به تمامی حزب توده ایران دست نیافته است. اما این ناکامی رسوا، به معنای ناامیدی مطلق نیست. آنها هنوز امید ریشه کن کردن حزب را از دست ندادند؛ از این رویه هر تمهیدی دست می یازند؛ هم "تشکیلات" راه می اندازند تا از یک سو توده های مؤمن و پاک را "شکار کنند" و از سوی دیگر آماجها و آرمانهای حزب را به بیراهه بکشند؛ هم "امکانات" در اختیار "حوزه های ارتباطی" خود قرار می دهند، تا اعتماد توده های صادق را جلب کنند و از این راه، آنها را فریب دهند؛ هم در باغ سبز نشان می دهند، تا دیر یازود، ضربه نهایی خود را وارد سازند؛ هم از هر طریق و از همه گونه ترفند و از همه جور امکان سود می جویند، تا بطور مصنوعی، "حزب را به جلو برند" : : : : : طرق و گونه ها و امکاناتی که تشکیلات ضربه خورده، حزب در ایران فاقد آنست و یا اگر هنوز داراست، نباید و نمی توان در این شرایط از آنها استفاده کرد.

ما به توده های مبارز، باز هم توصیه می کنیم، این مقاله را بدقت بخوانند و فعالیت های انقلابی خود را، تنها و تنها، در این چار چوب و با استفاده از رهنمود های آن، تنظیم کنند و اکیدا هشدار می دهیم هر گام و فعلیتی، بدور از این راهنمای عمل و سازماندهی و مغایر و خلاف آن، راهی نیست که حزب توده ایران پیشنهاد کرده باشد. فقط از شیوه هایی بهره جوئیم، که مطمئن هستیم با تجربه غنی حزب در انطباق است و با اسناد حزبی برای دورانهای شایسته هم خوان!

در زیر سند حزبی منتشره در سال ۱۳۵۱ - با کمی اختصار - ارائه می شود :

در حال حاضر سازمان واحد بهم پیوسته ای که در سراسر کشور گسترده بوده بتواند انقلابی را که آلودگی مبارزه در صفوف حزب توده، ایران را پدید می آید، کند، جذب کند، وجود ندارد و امنیت حزب ایجاب می کند که وجود نداشته باشد. برای حفظ امنیت حزب، گروهها و واحدهای مختلف حزبی در نقاط مختلف و حتی در داخل یک شهر، از نظر سازمانی، جدا از هم بسر می برند.

در اینجا این سوال پیش می آید که: انقلابیونی که از راههای گوناگون بنا نظریات حزب آشنا می شوند و آمادمانند که در راه حزب مبارزه کنند، چگونه متشکل شوند؟ بنا بر اصل عدم تمرکز تشکیلاتی ما میبذیریم، تشویق می کنیم و جدا خواستار آنیم که اینگونه عناصر، در هر نقطه ای که هستند، به ابتکار خویش در گروههای کوچک متشکل شوند و هسته های حزبی را بوجود آورند. هواداران مبارز حزب توده، ایران تا وقتی تنها باشند، ظرفیت بسیار بسیار محدودی برای مبارزه خواهند داشت. آنچه ظرفیت مبارزه ایجاد می کند، سازمان یافتگی است. یک گروه کوچک متشکل، که در عین رعایت اصول کار مخفی بطور جمعی عمل کند، نه تنها قدرت عملش از نظر کمی از مبارزانی که تنها عمل می کنند، موثرتر است بلکه عمل این گروه از نظر کیفی و ماهوی با عمل افراد جداگانه و پراکنده تفاوت دارد. مبارزینی که راه حزب توده، ایران را بر می گزینند، در شرایط کنونی نباید به انتظار بنشینند تا از جانب گروه موجودی جلب و جذب شوند، بلکه باید با همکاری نزدیک ترین و مطمئن ترین همزمان خویش گروه مبارز خود را بوجود آورند.

نکته گری در درک درست و اجرای صحیح اصل عدم تمرکز تشکیلاتی آنست که پذیرش و عملکرد این اصل در نقطه مقابل اصول سازمانی لنینی قرار نگیرد، و عدم تمرکز تشکیلاتی بمعنای پراکندگی، فراکسیونیسیم و گروه بندی تلقی نشود.

بقیه در صفحه ۱۰

سرکوب بی حجاب ساواک و طاغوت، به استقبال وظیفه دشواری "رفت، از چشمه" لال و صاف همین اصل، آب می خورد؛ راز روئینگی و ضربه ناپذیری "سازمان" وید، تنها و تنها در این دو باطل السحر نهفته بود: شکل سازمانی غیر متمرکز و اتخاذ شی سیاسی متمرکز، که از طریق ارتباط تضمین شده با رهبری حزب، در خارج کشور، تأمین می شد.

کارزار تبلیغاتی مفتوحانه ای که اینروزها، بلندگوهای ارتجاع، علیه "کمیته" روزی حزب توده، ایران "براه انداخته، برای خنثی ساختن همین کار - بی و بردگسترده" آنست. ارتجاع و امپریالیسم نیز، این تجربه را پشت سر گذاشته است که احزاب کمونیستی و جنبش های رهایی بخش، در شرایط خفقان کشور و سستبندی بی پروا، با پیروان محل مهاجرت سیاسی و تمرکز رهبری در خارج کشور، نگران تجدید نیرو و سازماندهی مجدد در بدست می آورند و از این راه یورش پیروزی فرین خود را علیه آنان سازمان می دهند. امپریالیسم و ارتجاع، بخوبی می داند "پاشنه آشیل" یک تشکیلات نیرومند، غیر متمرکز و مخفی، در کجا نهفته است و ز این روی نیز، برای مغلوب ساختن و به خاک افکندن این روئین تن، درست همان قطه را نشانه می گیرد، و همه نیروی جهنمی امنیتی، تبلیغاتی و نظامی خود را، علیه آن بسیج می کند.

زیر سپاه پاسداران گفته است: " : : : : : ما در حال حاضر تشکیلاتی را که بخواهد مقابل انقلاب اسلامی ایستد، نداریم. لکن برنامه، ما، بهیچ وجه فراموش کردن ریشه های ته مانده آنها را، در داخل و خارج از کشور نیست، ما حرکات آنها را دقیقاً زیر نظر داریم. : : : : : آزادگان (۷ مهر)

انگیزه یورش تبلیغاتی ارتجاع را علیه "کمیته" برون مرزی حزب توده، ایران، "در همین راستا می توان دریافت! ما، یکبار دیگر به توده های مبارز و وفادار به آرمانهای حزب، هشدار می دهیم، با هشیاری و دقت نظر بحدکمال، به شرایط و دشواری هایی که در آن رزم

یافته است، ولی بهر صورت اصلی است که در جهت اصل سازمانی حزب طرز - نین لنینی عمل می کند. ولی اصل عدم تمرکز تشکیلاتی، اصلی است کاملاً خاص که در شرایط کنونی به ما تحمیل شده و همانقدر که مرامات آن الزامی و با زندگی حزب مربوط است، عدم دقت در درک درست و اجرای صحیح آن می تواند زیان بخش باشد. به این دلیل باید دقیقاً فهمید که عدم تمرکز تشکیلاتی بچه معناست و این عدم تمرکز چه جوانبی از زندگی حزبی را در بر میگیرد و چه جوانبی را در بر نمی گیرد و نباید در بر گیرد.

اصل اساسی سازمانی حزب لنینی عبارتست از اصل مرکزیت دموکراتیک، اصل وحدت اراده و عمل، اصل غلبه بر هر گونه پراکندگی، گروه بندی و خرد کاری، حزب لنینی حزبی است یکپارچه، هماهنگ، واحد، دارای قدرت تحریک کامل و انضباط آگاهانه آهنین.

ما چنین حزبی لازم داریم و برای احیای وسیع سازمانهای چنین حزبی می - کوشیم و همه اصولی که میبذیریم و مبنای عمل خویش قرار می دهیم تنها وقتی درست و قابل قبول است که به این هدف کمک کند، در جهت آن باشد.

اصل عدم تمرکز تشکیلاتی، شکل الزامی فعالیت سازمانی در شرایط کنونی است. احیای سازمانهای حزبی در مقیاس وسیع در مرحله و پله کنونی مبارزه، از ایجاد گروههای کوچک جداگانه ای آغاز می شود که از نظر ایدئولوژیک و سیاسی هم اکنون وحدت دارند، برای هدف واحد، یا شیوه ها و اصول واحد مبارزه می کنند، کار آنها مکمل یکدیگر است، ولی از نظر سازمانی - و فقط از نظر سازمانی - به هم مربوط نمی شوند، اما همه عناصر و پایه های لازم را دارند که در موقع لازم به هم پیوندند و سازمان حزب واحد لنینی را بوجود آورند.

# در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و...

بقیه از صفحه ۹

این مسئله دو جانب عمده دارد: اول اینکه عدم تمرکز سازمانی، تنها بهمان عدم تمرکز سازمانی، محدود شود و بحرصه سیاست و ایدئولوژی سرایت نکند. دوم اینکه عدم تمرکز سازمانی، تا حد مقدور به درون کشور محدود گردد و از طریق ارتباط با مرکز حزب، از هم اکنون پایه‌های وحدت سازمانی گروه‌های گوناگون گذاشته شود و در فعالیت آنها، حتی از نظر سازمانی نیز، تا حد مقدور و ضروری هماهنگی بوجود آید...

طبیعی است که رسیدن به چنین وحدتی، برای حزبی که الزاماً عدم تمرکز تشکیلاتی را پذیرفته و در آن تماس نزدیک میان مرکز و واحدها و میان اعضای حزب برقرار نیست، به مراتب دشوار تر و به این دلیل نیازمند تلاش و هشیاری بیشتری است. با توجه به اینکه گروهها و سازمانهاییکه در شرایط دشوارتر پلیسی در ایران مبارزه می‌کنند دسترسی کمی به مطبوعات سالم مارکسیستی - لنینیستی دارند و در معرض هجوم ایدئولوژیک دشمن قرار گرفته‌اند، مرکز حزب وظیفه اصلی خود را در کمک به این گروهها می‌داند.

علاوه بر وحدت ایدئولوژیک، وحدت سیاسی میان گروههای جدا از هم، یکی از ضروریات مبارزه موفقیت آمیز است. وحدت در مسائل سیاسی، مستقیماً با ابسرد وحدت اراده و عمل مربوط میشود. اگر میان گروههای گوناگونی که در کشور بوجود می‌آیند و باید بوجود آیند، وحدت سیاسی نباشد و هر یک از آنها بر مبنای تحلیل ویژه خویش از حوادث، سیاست معینی اتخاذ کند و آنرا با شیوههای گوناگونی مورد اجرا گذارده بدو واقع نقض غرض خواهد بود...

تنها سازمان مرکزی حزب است که می‌تواند سیاستی، در مقیاس کشوری و درچاره چوب سیاست بین‌المللی تنظیم کند و بوقوع اجرا بگذارد و همه نیروها را در جهت پیشرفت آن تجسم نماید. حمایت از این سیاست و پیگیری در اجرای آنست که امکان خواهد داد گروهها و سازمانهای کاملاً پراکنده، در سراسر کشور، بصورت یک سازمان واحد عمل کنند و نتایج عمل آنها روی هم جمع شود و کسانیکه از نظر سازمانی جدا از هم، و حتی بی‌خبر از هم فعالیت می‌کنند، در نهایت امر بهم پیوندند.

فعالیت گروههای جدا از هم، بهمان نسبت موثرتر خواهد بود که رابطه آنان با مرکز حزب محکمتر باشد...

چنانکه در پیامهای مکرر به گروههای مبارز گفته‌ایم، ما ایجاد و تحکیم رابطه بسا مرکز حزب را به همه هواداران حزب توصیه می‌کنیم؛ ما می‌دانیم که عملی شدن این توصیه زمان لازم دارد...

## ج - شکل سازمانی درون گروهها

سازمان حزب طبقه کارگر در شرایط عادی فعالیت در سطح کشور، بصورت سازمان کشوری شکل می‌گیرد که سپس به سازمانهای ایالتی یا سرزمین ملی - سازمانهای شهر، ده، محل، کارخانه و غیره تقسیم می‌شود و افراد حزبی برحسب محل کار و محل زندگی در سازمانهای حزبی گرد می‌آیند. این شکل سازمانی بهترین و یا دقیقترین بگوئیم، تنها شکل کاملی است که فعالیت حزبی را اثر بخش می‌کند. اما در شرایط کنونی، که عادی نیست، نمی‌توان چنین شکل سازمانی را بطور الزامی اساس کار قرار داد. در شرایط ترور و اختناق، معیار اصلی، کارآمد بودن هر شکل سازمانی، درجه اطمینان بخشی آنست و به این دلیل، اصل کار عبارتست از احتراز از آشنائی جدید و تأمین حد اکثر امنیت ممکن. بنابراین اصل، شکل سازمان مخفی در شرایط کنونی بطور عمده باید زنجیری و تماس بسا و نفری باشد. و تنها در موارد معین که آشنائی جدیدی ایجاد نکند و ضرورت یا فایده معینی در نظر باشد، می‌توان تماس مثلثی سه جانبه را پذیرفت.

بعلاوه امنیت تماس میان دو عضو گروه، قبل از همه مربوط به اینست که ایمن تماس طبیعی باشد. قاعدتاً ضابطه محل کار و محل زندگی یکی از ضوابط مهم طبیعی بودن تماس است. با اینحال گروهی که در جریان زندگی بیشک دیگری بوجود آمده، و افراد آن با دلایلی و ضوابط دیگری با هم آشنا و بهم مربوط شده‌اند، جز در موارد ضروری و پس از محاسبات جدی نباید در تماسهای موجود تغییری دهد و آشنائی جدیدی بوجود آورد. باز هم تجربه گذشته نشان داده است که یکی از علل عمده لورفتن سازمان مخفی، و بویژه وسعت و دامنه‌اش، ناشی از شناسائی بیش از حد لزوم افراد گروه، نسبت بهم بوده است. امنیت سازمان، مافوق همه ملاحظات دیگر اینست تنها معیار صحیح انتخاب شکل درونی سازمانی...

## ۲ - حفظ سازمان مخفی از گزند دشمن

اینک ببینیم سازمان مخفی را چه نوع خطرهایی تهدید می‌کند؟ هر سازمان

مخفی را پنج نوع خطر تهدید می‌کند: ۱ - رخنه مستقیم دشمن به صفوف سازمان؛ ۲ - ضعف برخی از اعضای گروه که به جنگ پلیس افتاد ماند؛ ۳ - عدم مراعات اصول پنهانکاری؛ ۴ - تضاد؛ ۵ - رسیدن اطلاعات غیر مستقیم مکرر و منظم و سیستماتیک به پلیس، که از جمع آنها منظره معینی از سازمان مخفی ترسیم شود. موثرترین مقابله با همه این نوع خطرها، پیش‌بینی و پیشگیری است تا هیچ‌یک گوشه‌ای از سازمان کشف نشود و پس از آن اتخاذ تدابیری که در صورت وقوع خطر، از شدت ضربه بکاهد و جلوگیری از گسترش آن را سد کند.

**الف - پیشگیری خطر** - درباره پیشگیری خطر باید دانست که سازماندهی کار مخفی و مقابله با پلیس قبل از هر چیز نبرد مغزهاست. در یکسو سازمان مجسز پلیس سنگر گرفته، که با تمام قوا در کار متلاشی کردن سازمانهای انقلابی است، و در سوی دیگر نیروهای انقلابی، که در کار ساختمان حزب و گسترش فعالیتند. مسئله اساسی اینست که کدامیک از دو طرف در وقت، تیز هوشی، جمع بست و نتیجه گیری از وقایع بر دیگری غلبه کند. بدون شک امکانات فنی و مالی پلیس به مراتب بیشتر و تجهیزات آن به مراتب کاملتر است. اما این برتری پلیس بوسیله حمایت مردم از سازمان انقلابی، شورش و شوق و ایمان انقلابی مبارزین و بیش از آن **پستری روحی** انقلابیین جبران می‌شود و باید جبران شود.

رخنه مستقیم در داخل سازمان انقلابی خطرناکترین نوع دست‌یابی دشمن است و تنها راه پیشگیری آن احساس مسئولیت کامل در دعوت افراد جدید به سازمان انقلابی است. اگر اصل اساسی برتری کیفیت بر کمیت مراعات شود و اگر این توصیه مهم سند پایه‌ای سازمانی حزب پذیرفته شود که اشخاص جدید را باید تنها بر اساس شناسائی شخصی طولانی، تجربه و اعتماد شخص به صلاحیت فسر د جدید، به همکاری دعوت کرد، این خطر به حد اقل خواهد رسید.

خطری که از رخنه مستقیم دشمن وسیعتر است، تخخیر ماهیت برخی از اعضای گروه است که روزگاری مورد اعتماد بوده‌اند، ولی در شرایط ویژه‌ای به خدمت دشمن درآمده‌اند. وقتی پلیس به چنین افرادی دست‌یافت، در درجه اول می‌کوشد که ضعف آنان آشکار نشود و همچنان در درون سازمان بمانند. برای پیشگیری از این خطر نیز توصیه‌های جز هشیاری و باز هم هشیاری وجود ندارد. گروه مخفی هرگز نباید اعضای خود را از نظر دور دارد. هر رفیق مبارزی باید از هر حیث مراقب کسانی باشد که در مبارزه با آنان همکاری می‌کند. بسیار کم محتمل است که همکاری با پلیس تظاهر معینی نداشته باشد و در زندگی روحی و گاه مادی فرد ضعیف تخخیر حالتی بوجود نیارد. ضعف در برابر پلیس معمولاً آنی و فوری نیست. کسیکه به پلیس تسلیم می‌شود، منطقیاً مرحله معینی از مبارزه درونی را می‌گذراند. باید دانست آنهاست که در اولین برخورد، خود را در اختیار پلیس قرار داده حاضر به همکاری میشوند، این مرحله مبارزه درونی را قبلاً، یعنی وقتی که هنوز با پلیس روبرو نشده بودند، گذراند هاند. ولی قبل از اینکه تصمیم به کنار کشیدن از مبارزه بگیرند و یا آنرا عملی کنند، به جنگ پلیس افتاد هاند. بعلاوه کسانی دیده شده‌اند که در زمان آزادی، مدتی تحت فشار منظم پلیس قرار داشتند، بدین معنا که پلیس به آنان دسترسی داشته، ولی از دستگیری سریع خودداری کرده و کوشیده است که با فشار مداوم آنان را به تسلیم وا دارد. اگر تخخیر حالت و مبارزه درونی عضو گروه بوقوع مورد توجه قرار گیرد و کشف شود، چه بسا می‌توان از وقوع فاجعه جلوگیری کرد، و رفیقی را که دچار بحران روحی است، اعتقادش سست شده، بوحشت افتاده، خسته شده و بهر صورت طعمه مناسبی برای پلیس است، نجات داد و یا لاق از گروه جدا کرد و راههای خطر را بست. موفقیت در این امر موکل به دقت و هشیاری است. ضمن حفظ بهترین و صمیمانه ترین مناسبات انسانی، با تک تک مبارزین، هرگز حتی یک لحظه هم نباید خطر محتمل را فراموش کرد و از مراقبت و هشیاری مداوم کاست.

عدم مراعات اصول پنهانکاری از زمره خطرهای است که منشأ آن خود گروه مخفی، خود مبارزان انقلابی است. مبارزان جوانی هستند که به علت کمی تجربه، هنوز با این اصل آشنا نیستند و یا به اندازه کافی آشنا نیستند. در نتیجه آنها در کمال حسن نیت هم خود و هم گروه را بخطر می‌اندازند. بد پنجبت نخستین درسی که باید به افراد تازه وارد گروه داد، اصول پنهانکاری است. بدی بی است که با بیان این اصول و فراگرفتن آن، بفرض که بطور کامل و دقیق هم انجام گیرد، کار تمام نمی‌شود، بلکه بویژه در جریان مبارزه و با کسب تجربه است که این اصول بتدریج تبدیل به عادت ثانوی می‌گردد. بدین منظور مبارزان، بویژه مبارزان با تجربه می‌باید دائماً مراعات اصول پنهانکاری را کنترل کنند و هر گونه تخطی از آنرا در عمل فورا و اکیداً متذکر شوند. فقط با این هشیاری و تذکر دائمی، با این کنترل متقابل دائمی است که می‌توان خطاها را بوقوع دریافت و بوقوع برطرف کرد و بپسه پرورش مبارزان انقلابی کمک نمود. علاوه بر این برخی پدیده‌ها هست که پیسر و جوان، با تجربه و بی تجربه نمی‌شناسد و ناشی از خصوصیات فردی است، و این خصوصیات، صرف نظر از اینکه از نظر اخلاقی نقاط ضعف محسوب میشود، منشأ خطر برای سازمان مخفی است. وقت شناسی، و لنگاری، خود نمائی، کنجکاوئی، دهن -

# در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و حفظ

بقیه از صفحه ۱۰

لقی ، بد قیولی و نظائر آن ، در لامل حسن نیت گاه منشاء بروز خطراتی برای سازمان مخفی است که دست کمی از خبر چینی آگاهانه برای پلیس ندارد . با این نقاط ضعف بطور جدی و پیگیر باید مبارزه کرد .

منبع دیگر خطر تصادف است . روبرو شدن تصادفی یا پلیس ، که سابقه آشنائی یا فریبناز دارد ، باز شدن تصادفی در چندان و بیرون ریختن مدنا رک ، روبرو شدن تصادفی یک فرد با پلیس بخاطر موضوع غیر سیاسی و کاملاً بی اهمیت مثلا تخلف رانندگی و در جریان آن لورفتن ، ورود تصادفی پلیس یا شخص پلیس مآب به منزل مخفی و دستیابی تصادفی او به قرائن و دلایل وجود سازمان و انواع تصادفهای دیگر ، در گذشته بارها و بارها موجب گرفتاری افراد مبارزو وارد کردن خسارات جبران ناپذیر شده است . در مورد تصادف ، باید گفت که در قانون و عرف مبارزه ، این نوع تصادفها علی الاصل تصادف نیست ، بی احتیاطی است ، خوش خیالی و دست کم گرفتن خطر است ، که بطور مده بصورت تصادف بروز می کند . اگر مبارزه انقلابی و سازماندهی کار مخفی در شرایط کنونی چنانکه باید با دقت کامل ریاضی انجام شود و در هر کار بزرگ و کوچک ، تأکید می کنیم - کوچک - همه جوانب امر سنجیده شود ، خطر تصادف به صفر نزدیک خواهد شد . جا دارد با صراحت بگوئیم که در شرایط امروز بی احتیاطی هایی که تصادف یسه دنبال می آورند ، فعلاً به اندازه خیانت دانسته و به سازمان انقلابی ضربه می زنند و هر انقلابی مبارزو باید بداند که بی احتیاطی ، عدم دقت ، حواس پرتی او در حصال حاضر هم مرز خیانت است .

آخرین نوع اولی نه کم اهمیت ترین نوع خطر ، عبارتست از اینکه پلیس از طرق گوناگون غیر مستقیم اطلاعاتی بدست آورد که از جمع بست آنها به نتیجه معینی برسد و با اصطلاح سرخشی بدست آورد . مثلا اینکه چندین بار متوجه شود که انتشار تراکت و شب نامه در فلان موسسه ، مقارن است با رفت و آمد فلان شخص به موسسه مزبور ؛ یا اینکه نامه های مشکوک معمولاً از شهر معین و از مرکز پستی معین به پست داده می شود ؛ یا اینکه کاغذ هائیکه تراکتوری آن چاپ شده و یا ماشینی گسه آنها را چاپ کرده است از نوع معینی است که در همه جا پیدا نمی شود و نظایر اینها .

گاه مبارزین و یا گروههای مخفی آنچنان به شیوه کار معینی عادت می کنند که حتی از روی کاری که انجام داده اند پلیس می تواند به هویت آنان پی برده ، با اصطلاح "خط" آنها را بشناسد و بفهمد که این همان گروهی است که سه ماه پیش هم در فلان منطقه عمل کرده بود و ... گاه مبارزین انقلابی حتی شیوه و محل ملاقات ها و قرارهای خیابانی خود را آنقدر تکرار می کنند که پلیس بتدریج در می یابد که آنان در کدام منطقه و در چه ساختمانی سر قرار می روند - نباید تردید داشت که اینگونه تحجر در شیوه کار به فاجعه می انجامد . نخستین شرط موفقیت در کار مخفی داشتن تحرك و جهش فکری ، تخمیر مداوم شیوه کار ، یافتن انواع راههای جدید و اشکال گوناگون کار و فعالیت است تا تکرار قرائن ایجاد دلیل نکند و سسرنخ بدست دشمن ندهند .

**لبس کلاه شادت ضربه** - در مبارزه مخفی بهر صورت احتمال ضربه پلیس وجود دارد و هیچگونه اقدام پیشگیرانه نمی تواند صونیت کامل ایجاد کند . لذا در کنار سازماندهی مخفی باید این احتمال را بحساب آورد و ترتیبی داد که ضربه دشمن حداقل ممکن آسیب را به مبارزان برساند . سازمان مخفی باید طوری ساخته شود که دستگاه خود کاری برای سد کردن پیشروی دشمن داشته باشد ، بطوریکه حتی در بدترین شرایط و آنگاه که ممکن است مسئولین قدرت تفکر خونسردانه را از دست داده باشند ، خود بخود عمل کند - بحالوره باید تصمیمات معینی از قبیل و در محیط آرام برای مقابله با پیش آمد های احتمالی گرفته شود و وسائل اجرای آنها از هر نظر فراهم آید تا بعضی وقوت خطر بموقع اجرا گذاشته شود .

روشن است که هیچکدام از اینها سرانجام جای ابتکار ، تحرك فکری و خونسردی و قاطعیت مسئولین امر را نمی گیرد و نباید بگیرد . همواره باید آماده اتخاذ تصمیمات جدید بود و برای مقابله با پلیس و حفظ سازمان هر تصمیم لازم را اتخاذ کرد . مهمترین دستگاه خود کاری که تأثیر ضربه دشمن را محدود می کند و تلاش وی را برای پیشروی عظیم میگذارد اینست که سازمان درونی گروه ، شکست مناسبی داشته باشد . پذیرش اصل عدم تمرکز سازمانی در مقیاس وسیع و پذیرش شکل بهم پیوستن زنجیری افراد ، در درون گروه ، بطور خود کار ضربه پلیس را در سنگر اول و دوم می شکنند و مانع از سرایت آن به همه سازمان می شود . اما شرط اصلی عملکرد این دستگاه خود کار اینست که عدم تمرکز و شکل زنجیری پیوند بمعنای واقعی کلمه وجود داشته باشد . بدین معنا که نه تنها رابطه سازمانی افراد یک گروه زنجیری بوده و هر فرد جز با یک فرد از نظر سازمانی مربوط نباشد ، بلکه اطلاعاتی که هر فردی دارد - چنانکه اطلاعات

رسمی سازمانی وجه اطلاعات جنبی - از چار چوب ضرورت و الزام سازمانی خارج نشود . متأسفانه این جانب مسئله بعد کافی جدی گرفته نمی شود . گذشته نزدیک فئودالی و عشیرهای جامعه ما ، روحیه ویژه ای به ارث گذاشته است و آن اینکه در "عالم دوستی" بسیاری کارها می شود کرد که با اصول سازمانی مغایرت دارد . در "عالم دوستی" و "برادری" مخفی کردن این یا آن کار - که از نظر سازمانی واقعا لازم است - نادرست تلقی می شود و حتی گاه موجب رنجش دوستان است ! اگر کسی می خواهد در شرایط امروز ایران در کار مخفی شرکت نماید ، باید در کار سازمانی با این مناسبات عشیرهای یکبار برای همیشه خداحافظی کند ، واقعیت زندگی را چنانکه هست ببیند و درست بخاطر دوستان و برادران خویش و بخاطر مبارزه مرگ و زندگی که دارد ، اصول کار مخفی را اکیدا مراعات کند .

اصل عدم تمرکز تشکیلاتی بدین معناست که هر گروه از نظر سازمانی از گروههای دیگر مستقل است ، یعنی حتی از وجود آنها واقعا خبری ندارد و نمی خواهد داشته باشد . رابطه زنجیری درون یک گروه در عین حال بدین معناست که هر فرد عضو گروه تنها آن چیزهایی را میداند که برای رابطه سازمانی لازم است . بحیثیت دیگر نه تنها رابطه سازمانی ، بلکه اطلاعات او هم زنجیری است .

اگر این اصول مراعات شود ، ضربه دشمن در سنگر اول و دوم خواهد شکست . دومین دستگاه پیشگیری خود کار عبارتست از نگهداری درست اسناد حزبی ، تا پلیس نتواند بسادگی اطلاعات وسیعی کسب کند . بهترین ضمانت برای نگهداری اسناد حزبی وجود امکان از میان بردن آنهاست . در واقع نیز هر سندی را که می خواهیم نگاه داریم قبلاً باید در این باره ببیندیشیم که آیا می توان آنرا از میان برد یانه . و این کار را باید فوری انجام داد . بطوریکه اسناد حزبی که حفظ می - شود ، به حداقل برسد . اسناد لازم موجود را هم باید با رمز نوشت و در جای امنی گذاشت و کلید رمز را هم جدا از اسناد و در از دسترس فوری نگاهداری کرد . لازم است که اسناد حزبی ، وسائل کار از قبیل ماشین چاپ و غیره و غیره حتی در خانه این در محلی جا سازی شود . اگر مخفی کاری خوب انجام شود ، اولاً احتیصال "تصادف" را بسیار کاهش می دهد و ثانیاً در مواقع حمله آگاهانه پلیس نیز چه بسا گیر نیفتد .

سومین دستگاه خود کار برای کاهش شدت ضربه عبارتست از ایجاد سیستمی برای خیردار کردن فوری رفقایی مربوطه از گرفتاری یکی از مبارزین . باید ترتیبی داد که افرادی که بهم مربوطند بطور غیر مستقیم از سلامت یکدیگر با خبر باشند ، و اگر یکی گرفتار شده ، دیگران خیردار شوند . ایجاد چنین سیستمی آسان نیست ، و در واقع نمی توان سیستم واحدی را توصیه کرد . افراد بکه در یک گروه با هم مربوطند بسته به شرایطی که در آن کار و زندگی می کنند ، می توانند اشکال معین خیرداری را به استکار خویش پیدا کنند . ولی شرط اصلی آنست که این خبر دهی منجر به شناسائی افراد گروه از یکدیگر نشود .

وقتی گروهها تازه تشکیل می شوند و اعضای آنها از محل کار یا زندگی یکدیگر اطلاع دارند ، خبر دهی ظاهراً آسانتر است . اما نباید فراموش کرد که حتی در اینگونه موارد خیرداری و تماس مستقیم ایجاد خطر می کند و درست در مواقع حساس است که به آدرس یا محل کار رفیقی که شناخته نشده ، نباید مراجعه کرد . در مورد گروههاییکه اعضای آن از محل کار و زندگی یکدیگر خبر ندارند و جز در قرتلهای حزبی و سازمانی همدیگر را نمی بینند ، رساندن فوری خبر دستگیری یا تحت پیگرد بودن هر یک از اعضا و یا مسئولین گروه بطور عمده وقتی ممکن است که تماس غیر - مستقیم میان اعضای گروه منظم باشد . از اینگونه تماسهای غیر مستقیم و منظم می - توان نمونه های زیر را یاد کرد :

بهترین شیوه خبر دهی ، تعیین نقطه معین با علامت معین است که نشانه ای باشد برای سلامت یا گرفتاری . مثلا گذاشتن علامت معین روی تیر چراغ برق ، روی دیوار و غیره . کسانیکه بیک دارند و یا برخی از اعضای خانواده با آنها همکاری می کنند ، چه بسا می توانند با دست بازتری برای کسب خبر سلامتی طرف مقابل اقدام کنند و هر چند گاه که لازم است ، بیک های خود را بحال سلامت به همدیگر نشان دهند ، بدین معنا که از بیک ها بخواهند که آنان در ساعات معین ، حتی بسد و ن ملاقات و اظهار آشنائی ، از کار هم بگذرند .

گاهی ممکن است از تلفن شخص ثالثی ، که با گروه مبارز همکاری دارد استفاده شود . در فواصل زمانی معین و از قبل تعیین شده ، طرفین به این شماره تلفن می کنند و با علامت رمزی ، سلامت خود و یا احیاناً احتمال خطر را به اطلاع می رسانند . طبیعی است که نباید با چنین تلفنهایی از محل کار و یا محل زندگی تماس گرفت ، تا پلیس - اگر بغرض به تلفن مزبور دست یافته - نتواند شماره هائی را که با آن تماس می گیرند ، بشناسد .

در باره ایجاد سیستم خیرداری و خبرگیری چند نکته را باید در نظر داشت : اول اینکه از هرگونه زیاده روی و معمول داشتن اقدامات غیر طبیعی ، که بر شدت خطر می افزاید ، خودداری کرد . دوم اینکه سیستم خیرداری را باید بعنوان یکی از مهمترین اسرار حفظ نمود و آنرا باید تنها در اختیار کسانی قرار داد که اطلاع بهترین در صفحه ۱۴

# در هفته ای که گذشت:

## مداخله آشکار امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش در امور منطقه

توطئه های سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور نزدیک و خلیج فارس اوج تازه ای یافته است.

امپریالیسم آمریکا، می کوشد از سوئی پساً مداخله آشکار نظامی در لبنان و براه انداختن سیاست " قایق های تویدار " و از سوی دیگر با افزایش حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس، که تحت پوشش حفاظت از منابع نفتی و تنگه هرمز انجام می گردد، اوضاع متشنج منطقه را مشتعل تر سازد.

— ورود یک ناوگروه آمریکائی و دیر اس آنسان، ناو جنگی رنجر، به منطقه خلیج فارس؛  
— مانور نظامی " سپر جزیره " که با شرکت کشورهای عضو " شورای همکاری خلیج " انجام می گیرد؛

— حرکت ناوهای انگلیسی و فرانسوی بسوی خلیج فارس؛

— تسلیم کشورهای عربی خلیج توسط آلمان فدرال، که شدت دوباره ای یافته است، همگی در چار چوب کوششهای امپریالیسم آمریکا به منظور افزایش تشنج در منطقه و بهره گیری از آن صورت می گیرد.

در همین رابطه، نیویورک تایمز گزارش می دهد، جرج شولتز در راه بازگشت از کانادا، گفته است، آمریکا باید با توسل به سیاست خویش، آزادی رفت و آمد در آبراههای بین المللی را تأمین کند.

وی هم چنین اعلام کرد، دولت واشنگتن، در قبال جنگ ایران و عراق، " سیاست فعالی " در پیش می گیرد.

جرج شولتز گفته است، آمریکا نمی تواند به کسی اجازه دهد، که در منطقه با تهدید، به " باج گیری سیاسی " متوسل شود.

هر ناظر تیز بینی، با مقایسه گفته ها و اعمال گردانندگان سیاست های تجاوزکارانه آمریکا، با یکدیگر به این نتیجه نگرانی آردست می یابد که بین این دو، فاصله چندانی نیست! کمترین شری که امپریالیسم آمریکا از ایسن آتش افروزی ها و دسیسه پردازی ها، عاید خود می سازد اینست که برجش های انقلابی منطقه مهار می زند، نیروهای ارتجایی کشورهای خساور نزدیک را، بنیه تازه ای می بخشد، روند رویدادها را به سود خود تثبیت می کند و مقابل پیشرفت های اقتصادی، اجتماعی در کشورهای منطقه سد می زند. ناگفته پیداست که بی گیری این سیاست ها، با ورود و یاری فعالانه کشورهای هم پیمان آمریکا، ساده تر و پر شمر تر می گردد. از همین روست که در هفته اخیر، رئیس ستاد ارتش فرانسه، در رأس هیئتی عالی رتبه از کویت دیدن

می کند و با حاکمان این کشور پیرامون گسترش همکاری های نظامی " به گفتگو می نشیند.

در کنار این طیف گسترده مهاجم، باید از " همدلی " و " حسن استقبال " دولتهای مرتجع منطقه نیز یاد کرد، که به پیشنهاد " ارباب بزرگ " خود " لبیک " می گویند و همان نفی را می نوازند که از " استاد " خود آموخته اند؛

فرستاده ویژه امیر کویت به سلطان نشین عمان می گوید:

" اگر ایران تنگه هرمز را ببندد، امیر - نشینهای جنوب خلیج فارس، دست بر روی دست نخواهند گذاشت و برای تأمین آزادی کشتیرانی به اقدامات لازم دست خواهند زد!

در این میان، جمهوری اسلامی ایران، با ادامه غیر ضرور جنگ، همیشه بر آتش کانونهای پرتنش ساخته و پرداخته امپریالیسم در منطقه می نهد و در عین حال، " با لحنی پرافروخته " برای امپریالیسم خط و نشان می کشد که اگر " جرأت کند " و با استفاده از آبی که با سر - پنجه های خون آلود سردمداران چ ۱۰ گل آلود شده، ماهی های تازه ای " به تور بزنند، چنین و چنان خواهد کرد!

واقعیت آنست که راستگرایان چ ۱۰ می دانند - و با اینهمه هشدار باید بداند - که در تار و بود چه دام مهلکی گرفتار آمده اند - می دانند و باید بدانند - که چگونه همه " خاکریز ها " را، یک به یک و یکی پس از دیگری، از میان برداشتنند، تا امپریالیسم حلقه محاصره از دیر باز تدارک دیده شده خود را، به دور انقلاب مسخ شده میهن ما تنگ تر سازد، می دانند - و باید بدانند - که چگونه ریسمانی را که امپریالیسم بر آنست پیکر خونین و مجروح انقلاب شکوهمند مردم ما را بر آن به دار آویزد، با دستان خود، بافتند و محکم کردند!

## امپریالیسم، "ایران" را می خواهد

اینک، امپریالیسم آمریکا، به موازات اجرای " طرحهای " براندازی خود، در عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی - که زوایای گونه گون آن در مقالات متعدد " راه تسوده " افشا شده است - طرح غارت ثروت اندک مردم ما را، گام به گام و مرحله به مرحله، به پیش می برد. در شماره اخیر مجله " نیزویک "، مقالطی به چاپ رسیده که در آن، از اقامه ۳۵۰۰ دادخواست - مبنی بر پرداخت میلیارد دلار از جانب ایران، به آمریکا، خبر می دهد. به گزارش این روزنامه، " دادگاه بین المللی ای که به دستور و تحت نفوذ انحصارات آمریکائی عمل می کند، تا کنون به ۷۶ دادخواست رسیدگی کرده و ایران را به پرداخت ۸۲ میلیون و پانصد هزار دلار محکوم ساخته است.

البته، سردمداران حاکمیت چ ۱۰، از پرداخت " این مبالغ جزئی " ابائی ندارند؛ همانگونه که در اوایل ماه پیش، یک قلم ۲۶ میلیون دلار، به بهانه " جبران خسارات وارده به لائسه جاسوسی به حساب بانکهای آمریکائی واریز کردند؛ همانگونه که به دستاویز " باز - پرداخت بدی " ۴۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار، به حساب بانک صادرات و واردات آمریکا - بانکهای نظیر آن - پرداختند؛ همانگونه که " بدی " های بی حساب و کتاب خود را به شرکتهای چند ملیتی ژاپن و فرانسه و آلمان غربی ۵۰۰ تسویه کردند ۵۰۰ در غم از دست رفتن انقلاب نیستند؛ آنان در فکر دلجویی از امپریالیستهای ریز و درشت، در ریم و خیال بازگرداندن آنان، " بمنظور بالا بردن سطح تکنولوژیک "، " رساندن کشور به مرحله خود - کفایی "، " جذب سرمایه های خارجی، برای از بین بردن مسئله بیکاری " و دهها و دهها دستاویز و بهانه، دیگرانند!

از همین روست که حاکمیت چ ۱۰، با بلند - طبعی و استفاده از روحیه " حاتم بخشی " خود - البته به حساب جیب غارت شده مردم - هنگامی که دعوی پرداخت ۵۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، که انحصارات آمریکائی و خاندان ملعون پهلوی، از ثروت مردم، به سرعت بردند، از جانب همین حقوقدانان بین المللی رد شد، چشم فرو بستند و سکوت رضایت آمیزی را در پیش گرفتند.

با همه اینها، این بار هم، این امپریالیسم آمریکا است که در برابر کرنش ها و " چراغ سبز " نشان دادن های حاکمیت چ ۱۰، خود را بی - اعتنا نشان می دهد؛ نه از جهت این که در فکر " نفع و مصلحت " مردم محروم و زحمتکش ماست؛ تنها به این دلیل که تبدیل بی چون و چرای " خواسته " تمامی آن ۳۵۰۰ داد - خواست را به وجه رایج آمریکا - دلار - می - خواهد؛ به دلیل اینکه کل مبلغ ۴ میلیارد دلار را - بی یک سنت کمتر - طلب می کند؛ به دلیل اینکه او آخرین دینار جیب مردم، آخرین سکه " بیت المال "، آخرین قطره نفت، آخرین ورقه مس، آخرین قطعه زغال سنگ، آخرین ۵۰۰ و در یک کلام، امپریالیسم تمامی " ایران " را می - خواهد!

## تجاوز به حریم هوایی جمهوری دمکراتیک افغانستان

بر طبق خبر رادیوی دولتی افغانستان و همچنین اخبار خبرگزاریهای جهان، در روزهای ۱۷ و ۱۸ مهرماه هواپیماهای نیروی هوایی چ ۱۰، در روز متوالی از خط مرزی دو کشور گذشته، به حریم هوایی افغانستان تجاوز کردند. دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان در رابطه با تجاوز هواپیماهای نظامی ایران به حریم هوایی این کشور شدیداً اعتراض کرد و اخطار نمود که اگر این عملیات تکرار شود، آن کشور مسئول پیاده های آن نخواهد بود. به گزارش خبرگزاری باخت افغانستان، بقیه در صفحه ۱۳

# در هفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲  
وزارت امور خارجه امین کشور، طی یادداشتی که به کاردار موقت ایران در افغانستان تسلیم گردید، خواستار شده که این گونه اعمال بلافاصله قطع شود.

در این اعتراض نامه آمده است، عملیات نیروی هوایی ایران باعث خواهد شد که روابط دو کشور در معرض خطر جدی قرار گیرد و مرزهای آرام به ناآرامی گراید.

اگر چه بظاهر، این اولین باری است که دولت ج ۱۰۱۰ بمنظور دستیابی به اهداف آژند داندانه " خود و تحت لوای " صدور اسلام " و دفاع از " مبارزان افغانی " ، بطور مستقیم به خاک کشور افغانستان تجاوز می‌کند، اما از مدت‌ها پیش نیز، هم گام و هم جهت با امپریالیستها به سرکردگی آمریکا، جنگ اعلام شده‌ای را علیه مردم و دولت افغانستان، آغاز کرده است.

مدتهاست ج ۱۰۱۰ در پایگاههایی که در اختیار " مجاهدین " افغانی گذاشته، دسته‌های راهزنان را سازمان می‌بخشد، به آنان آموزش می‌دهد؛ مسلح می‌کند؛ جنگ افزارهای مدرن در اختیارشان می‌گذارد و خرابکاران و تروریستها را به سرزمین افغانستان گسیل می‌دارد. روزنامه " حقیقت انقلاب شور " با ارائه اسناد متعددی از تعلیم ضد انقلابیون در پایگاه‌های ایران، که اغلب به مراکز جنایت، قاچاق مواد مخدر و دزدی بدل شده‌اند، پرده برداشته، و همدستی ج ۱۰۱۰ را با فئودالها و ضد انقلابیونی که مردم بی‌گناه را در خون خود غسل می‌دهند، " به اثبات می‌رساند.

در این روزها نیز چون همیشه، رسانه‌های گروهی ج ۱۰۱۰، تبلیغات سوء خود را علیه مردم انقلابی افغانستان و دولت آن، پشتد افزایش داده‌اند. بخش اعظم صفحات مجلات و روزنامه‌های سانسور زده، رژیم و بخش قابل ملاحظه‌ای از وقت " اخبار " رادیو تلویزیون ج ۱۰۱۰ به درج و پخش گزارشات و نقل قسول‌هایی از " مسافران "، " دیپلماتهای غربی " و ضد انقلابیونی که " از فضای هوایی افغانستان " عبور کرده‌اند اختصاص داده شده است.

واقعیت آنست که ج ۱۰۱۰ وظیفه " اعمال " سیاستهای تشنج فزاینده امپریالیسم را در منطقه و در رابطه با افغانستان، وظیفه‌ای که بر دوش رژیم ضیاء الحق پاکستان گذاشته شده بود، هر روز، بیش از پیش به مرحله اجرا در می‌آورد. گرفتاری‌های روز افزون، تظاهرات گسترده مردم پاکستان و اوج گرفتن ابراز مخالفت با رژیم این کشور، امکان عمل " کک " به دسایس آمریکا را در پاکستان، محدود و محدودتر ساخته است. از این رو حلقه اصلی اعمال فشار به حکومت دیکراتیک افغانستان، از حوزه مرزهای ایمن کشور، به مرزهای ناام و تحت سلطه قاچاقچیان و آدمکشان افغانی ایران، منتقل می‌شود.

کینه و دشمنی هارترین جناحهای امپریالیستی و دست‌نشانندگان ایرانی آنها، هم قابل انتظار است و هم بیانگر درستی راهی که افغانستان انقلابی در سیر تحول و پهبیسود وضعیت زحمتکشان و رهایی آنها از ستمهای فئودالی و عقب ماندگی می‌پیماید.

بیهوده نیست که ج ۱۰۱۰ به پشتیبانی از ضد انقلابیونی برخاسته که بارها به آستان بوسی پارگاه ریگان و فهد و مبارک و سادات معدوم و غیره معروفند، پشتیبانی از فئودالها و فراریانی که تحت لوای " اسلام " دست به شمشیرترین جنایات علیه مردم افغانستان می‌زنند، مدارس و بیمارستانها را به آتش می‌کشند، کودکان را می‌کشند، به زنان تجاوز می‌کنند، دهقانانی که بر اساس قانون اصلاحات ارضی جمهوری دیکراتیک افغانستان صاحب زمین شده‌اند، به قتل می‌رسانند.

آری همه اینها با پشتیبانی سردمداران ج ۱۰۱۰ از دزدان، قاچاقکشان، آدمکشان، زورگویان و غارتگران مردم افغانستان صورت می‌گیرد.

این همخوانی و هم گامی ج ۱۰۱۰ با امپریالیسم و ارتجاع حاکمی از نقشی است که از مدت‌ها پیش امپریالیسم آمریکا در طرحهای استراتژیکی خود برای ج ۱۰۱۰ در نظر گرفته است و آنطور که از شواهد امر پیدا است، تبدیل ج ۱۰۱۰ به پایگاه و مرکز اصلی ضد انقلابیون افغانی و اقدامات تجاوز گرانه اخیر کوششی برای نشان دادن این نقش مهم است.

## سلام آقای خاموشی بی طمع نیست

در جلسه علنی پنجشنبه - ۱۴ مهر ماه - مجلس شورای اسلامی، آقای سید تقی خاموشی، چهره سرشناس سرمایه‌داری بزرگ ایران و یکی از بزرگترین گردانندگان بازار از وزیر صنایع سوالاتی به شرح زیر نمود:

- ۱- " توزیع تولیدات صنایع ملی شده تابع چه ضوابطی است؟
  - ۲- تعیین قیمت کالاها صنایع ملی شده تابع چه ضوابطی است؟
  - ۳- طت افزایش بی‌رویه نرخ تولیدات کارخانجات ملی و وین و بلا که توزیع آنها عموماً در اختیار دولت است، چیست؟ و این شیوه عمل کدام هدف اقتصادی را تعقیب می‌کند؟
- و در واقع آقای خاموشی - که با همزاد طبقاتی - سیاسی خود آقای علی اکبر پوراستاد از گردانندگان اصلی " کمیته صنفی " و همه کاره نظام توزیع کشورند، با طرح این پرسشها هدفی را دنبال می‌کنند که بر همه روشن است: قبضه کردن یکپارچه بازار توزیع کشور و سپردن آن به گروهی از " تجار " گوش به فرمان وهم پالکی خود، و به زیر علامت سوال بردن سیستم توزیع دولتی " آقای خاموشی که در حال حاضر انحصار توزیع کالاها مهم و پرسودی نظیر آهن، شیشه، لوازم خانگی، لوازم انوموبیل را در " دستان پر قدرت " خود متمرکز کرده، به این هم قانع نیست و به همین دلیل زمینه " جنگ

آوری کلیه مراکز توزیع را، با طرح این پرسشها در مجلس فراهم می‌سازد.

در واقع " حق امضا " ثنی که ایشان در مقام ریاست کمیته صنفی دارند و با استفاده تمام و کمال از آن، از هیچ " حق کشی " و " آهن خواری " و " شیشه بلخی " و ... ابا نکردند، هنوز رضایت خاطر ایشان را فراهم نیاورده و از این رو می‌کوشد، دامنه و قلمرو این " حق امضا " را از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب و بر تمامی اقلام ریز و درشت توزیع تسری دهند.

البته ناگفته پیداست که اقدامات اهمال کارانه و از سر بی بند و باری دولت و نیز عدم پی‌گیری و هم وجود برنامه صحیح و منسجمی برای تولید و توزیع و عدم کارایی مسئولان اجرایی و ... بسیاری عوامل دیگر زمینه را برای طرح چنین پرسشهایی، بقدر کافی مطرح ساخته است.

آنچه آقای خاموشی، بخاطر آن دل می‌سوزاند، " نفع مردم " و " جیب تهی شده " آنان نیست؛ بلکه " نفع شبکه توزیع گوش بیفرمان آقای خاموشی " و " انبان لبریز شده " آنان است.

اگر آقای خاموشی نمی‌داند، مردم کشور را می‌دانند و با تجربه روزانه خود دریافته‌اند که اینگونه " آزاد کردن " ها و به " بخش خصوصی سپردن " های امر مهم توزیع، مجز زیان، چیز دیگری برای آنان به ارمغان نیاورده و کوییدن " نظام دولتی توزیع " و " تعاونی " ها، - که همه مردم، خواستار گسترش آنها - تنها به رسوا تر شدن چهره " پیشنه‌ها دکنندگان " آن منجر خواهد شد!

## پس از ۵ سال؛ آقای ...

بقیه از صفحه ۷

" نه آیند های دارم و نه گذشته‌ای! " . . .  
با چه کنیم، چه کنیم زندگی می‌کنیم، با چه کنیم، چه کنیم کار می‌کنیم و اگر دو روز مرخص شدیم، از کار اخراجمان می‌کنند! " !  
اگر کارگران ندانند، با چند روز دستمزدی که دریافت می‌کنند، چه کنند و هیولای گرانی را چگونه مغلوب سازند، بخوبی می‌دانند که برای احقاق حق خود، برای شکوب کردن سیاست های انقلاب برانداز " مدبران توانا "، برای داشتن آیند های روشن که خطوط تضمین شده آن، در قانون کار پیشرو و همخوان با خواست های مردم و گذشت نا پذیر آنان، ترسیم شده، و برای رها نیدن انقلاب، از مهلکه شکست، تنها و تنها چاره، ایجاد و گسترش کانون ها، انجمنها و شوراهای کارگری است که نه از بالا، بلکه از درون خود کارگران جوشیده و خواستها و نیاز های آنان را مطرح کند و برای تحقق بخشیدن به آنها، بی وقفه بکوشد و در برابر اهمال کاری ها، معاشات و مهار کردن خواستهای انقلابی کارگران " از بالا " مردانه بایستد.

## در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و حفظ

بقیه از صفحه ۱۱

آنها الزامی است؛ وگرنه سیستم خرید هی بوسیله‌های برای شناختن و دستگیری مسئولین بدل خواهد شد. روشن است که گروه‌های گسترش یافته‌ی سیستم واحد خرید دهی داشته باشند و هر کدام از جفت‌ها تیکه در سازمان زنجیری بهم مربوطند و یا هر چند تن از مسئولینی که با هم ارتباط دارند، ترتیب معینی بنا به ابتکار و امکانات خویش در نظر خواهند گرفت. نکته سوم اینکه تمام سیستم‌های خبر دهی وسیع و آزر که پذیرفته می‌شود، باید قبلاً چندین بار در حالت عادی تمرین و امکان اثر بخشی آن در عمل آزموده شود. تجربه نشان می‌دهد که پلیس تعداد کثیری از مبارزین را در سر قرار و یا هنگام ورود به منازل که لورفته است، چنگ می‌آورد. باید در تعیین قرارها بسیار دقت کرد. اگر سیستم خرید هی و آماده باش در دست عمل کنده، معمولاً باید خبر دستگیری یکی از اعضای گروه و یا لورفتن این یا آن خانه بوقع بجراح لازم برسد و برای مقابله با خطر، همه اقدامات ممکن بعمل آید و قرارها لغو شود. اما با وجود سیستم خرید دهی باید در سر قرارها محتاط بود و هر بار قبل از رفتن سر قرار اطمینان کافی از سلامت طرف مقابل بدست آورد.

آخرین مرحله کسب اطمینان؛ خود داری از ملاقات فوری و مستقیم در اولین برخورد با طرف مقابل است. چه بسا پلیس مبارزین را نمی‌شناسد و وضوح دستگیری شده گروه را بر سر قرار آورده است که او رفیق خود را نشان دهد. اگر از ملاقات فوری خود داری شود، طرفی که در چنگ پلیس است آخرین تلاش را بکار خواهد برد که به ندای وجدان پاسخ گفته از لودادن رفیق احتراز کند و پنحوی از انحاء وضع دشوار خود را به رفیق بفهماند و امکان دهد که وی از محل خطر دور شود. در مورد مسئولین درجه اول گروه‌ها، که حفظ آنها برای گروه اهمیت ویژه‌ای دارد، باید هر قرار ملاقات از قبل تدارک شود و بی‌خطر بودن آن تا حد مقدور تعیین گردد. در اینگونه موارد هرگونه بی‌احتیاطی می‌تواند امنیت و موجودیت گروه را بخطر اندازد.

بسیاری از مبارزین در موقع ورود به منازل و محل‌های ملاقات، که توسط پلیس اشغال شده، دستگیر می‌شوند. باید علائمی برای نشان دادن آزاد و یا اشغال بودن منزل و محل ملاقات در نظر گرفته شود تا رفقا قبل از ورود به خانه برسند. به محل ملاقات از وضع آن با خبر شوند. در صورت امکان باید کوشید که چنین صلاحتی قبل از ورود به کوچه و خیابان و منطقه خطر به نظر رفقا برسد، تا آنها اصولاً به آن منطقه نزدیک نشوند.

کاهش ضربه پلیس تا حدود زیادی مربوط به تصمیماتی است که از قبل برای مقابله با خطر اتخاذ شده و مسائل و حتی هزینه لازم فراهم آمده، اجرای تصمیم تمرین شده و بیحش شنیدن آزر فوراً بوقع اجرا گذاشته می‌شود. کاهش ضربه پلیس در عین حال معیار زیادی مربوط به تصمیماتی است که از طرف مسئولین امر در لحظه خطر گرفته و اجرا می‌شود. این تصمیمات باید خون سردانه و روشن اتخاذ گردد و قاطع بدان عمل شود. وقتی شاخه معینی زیر ضربه قرار گرفت باید دقیقاً حساب کرد که در بدترین حالت این ضربه تا کجا پیش خواهد رفت و متناسب با آن تصمیم گرفت. بارها دیده شده که مسئولین امر پس از اطلاع از گرفتاری یکی از رفقای خود به این نتیجه می‌رسند که وی حتماً تا پای جان مقاومت خواهد کرد و یساً لائق این یا آن مسئله را که دور از نظر پلیس است و شاید موضوع بازجویی نیست، نخواهد گفت. اما زندگی عکس نظر مسئولین را نشان داده و از این راه زیانهای غیر قابل جبرانی به سازمانها وارد آمده است. در کارمندی در شرایط ترور پلیس بدون تردید و بدون چون و چرا باید اصل را بر بدترین حالت ممکن گذاشت. هرگونه خوش بینی و اتخاذ تصمیم بر پایه بهترین حالت بشدت زیان بخش و چه بسا مرگ آور است. حتی برای اطمینان بیشتر، خارج کردن حلقه‌های بالاتر از حلقه‌های مورد تهدید می‌تواند بررسی شود. اولین چیزیکه باید در لحظه خطر در ساراه آن اندیشید سرنوشت اعضای گروه است. تنها پس از اتخاذ تصمیم برای نجات جان انسانهاست که میتوان و باید در باره نجات وسایلی کار فکر کرد و آنها را به جای امنی منتقل نمود. اما نجات وسایلی کار تنها و تنها وقتی مجاز است که بقیمت آزادی و جان اعضای گروه تمام نشود.

حالت بسیار رایج در کار پلیس عبارتست از اجتناب از دستگیری فوری افرادی که شناخته است، و تعقیب با نسیبه طولانی آنها به امید اینکه از این طریق اطلاعات وسیعی کسب کند. چاره مقابله با این حالت رایج تنها و تنها هشاری انقلابی است، تا هرگز هیچ حادثه‌ای، ولو کوچک، از نظر دور نماند و هیچ واقعه‌ای خوشدلانه تعبیر و توجیه نشود. در شرایط امروز ایران هر گروه انقلابی و طبعا هر یک از اعضای آن باید همواره و شب و روز در حالت آماده باش بسر برند و صدای آزر خطر را همواره بشنوند. باید توجه داشت که شیوه‌های تعقیب افراد روز بروز کاملاً و دقیقتر می‌شود.

افتادن يك پلیس شناخته شده بد نبال يك فرد و تعقیب مستقیم او، که بسادگی می‌توان بوجودش بی برد، تقریباً از میان رفته و سازمانهای پلیسی افراد مبارز را بوسیله شبکه‌های مجری تعقیب می‌کنند و چندین تن از افراد پلیس؛ بیسر و جوان و زن و مرد که شباهتی بهم ندارند فرد مورد تعقیب را بنیت به یکدیگر تحویل می‌دهند، تا وی متوجه نشود که کسی بد نبال دارد. استفاده از دوربین، اتوموبیل‌های مجهز به دستگاههای فیلم برداری و غیره روز بروز گسترش می‌یابد و لذا باید متناسب با آن بر هشاری انقلابی افزود. به آنچه درباره سازماندهی کار مخفی و مقابله با پلیس گفتیم باید یک نکته اساسی را اضافه کرد و آن اینکه بهترین طریق سازماندهی کار مخفی ایجاد محیط طبیعی در اطراف گروه انقلابی است. هرگونه زیاده روی و بقبول معروف "آرتیست بازی" زیان بخش است. هشاری و آماده باش دائمی را نباید تا بیماری روحی سوظن همه جانبه نسبت به هرکس و هر حادثه گسترش داد، و اتخاذ تدابیر اقدامات لازم را برای حفظ امنیت گروه نباید بمعنای ایجاد چنان پله‌ها و موانع دست و پاگیر اضافی فهمید که خود آنها عامل جدیدی برای لورفتن سازمان باشد. کسانی در این مبارزه موفق خواهند بود که با شوقی و آتین‌های گسترده خویش اندازه را در هر کاری نگاه دارند.

### ۳- بکار گرفتن سازمان مخفی

در سالهای اخیر درباره گسترش فعالیت انقلابی و رابطه آن با امنیت و بالنتیجه موجودیت سازمان انقلابی دو نظریه افراطی از جانب مبارزینی که بسسه سازماندهی کار مخفی اشتغال داشته‌اند، ایراد شده است. یکی اینکه موجودیت و یا بقا سازمان هیچ است و فعالیت همه چیز او دیگری است. اگرچه بصراحت اولی بیان نشده است. اینکه موجودیت و امنیت همه چیز است و فعالیت هیچ. اگر بگوئیم و به این گفته اکتفا که این هر دو نظر نادرست است، در واقع چیزی نگفته‌ایم. هر سازمان انقلابی از بطن فعالیت انقلابی زاده میشود و تنها در جریان فعالیت است که استحکام می‌پذیرد و موجودیت خود را حفظ می‌کند. در عین حال هر سازمان انقلابی بطور عمده در جریان فعالیت است که بخاطر می‌افتد و آسیب می‌بیند. بعلاوه مقصود نهایی از ایجاد سازمان انقلابی چیزی نیست جز گسترش فعالیت انقلابی. بعبارت دیگر سازمان انقلابی و فعالیت انقلابی در ارتباط بسا هم وجود دارند و در عین حال از این ارتباط است که می‌توانند زیان بینند. راه حل مشکل، نفی یکی از این دو نیست، بلکه تعیین تناسب درست میان آنها و درک درست معنای فعالیت انقلابی است.

درباره تناسب بقا و فعالیت سازمان مخفی چه میتوان گفت؟ قبل از هر چیز اینکه این تناسب بسته به ۱- قدرت و استحکام سازمان، ۲- شرایط مشخص لحظه ۳- نوع فعالیت انقلابی تغییر می‌کند. این سه عامل را با دقت بیشتری بررسی کنیم:

**قدرت و استحکام سازمان** - هر گروه انقلابی مجزا، مانند کودکی بدنی می‌آید، رشد می‌کند، کسب تجربه کرده وارد میدان می‌شود و لذا باید در فعالیت انقلابی "سن و سال" و درجه رشد خود را در نظر گیرد و در آنچنان فعالیت‌های انقلابی شرکت کند که اولاً از عهدااش برآید و ثانیاً بر اثر این شرکت قویتر شود و نه ضعیف تر. اشتباه نکردیم اگر بگوئیم که در آغاز پیدایش یک گروه، از دو افراطی که اسم بردیم افراط عدم توجه به موجودیت سازمان خطرناکتر است. فراموش نکنیم که نفس وجود سازمان انقلابی دارای اهمیت درجه اول است. هر سازمان انقلابی امکان پذیر است. زیرا صرف وجود سازمان مخفی انقلابی، بغرض که نخواهد دست به فعالیت وسیع هم بزند، بخودی خود محیط سیاسی را تغییر می‌دهد. وجود سازمان انقلابی بمعنای وجود انرژی بالقوه است، که هر لحظه میتواند به انرژی بالفعل بدل شود. هرگونه عدم توجه به موجودیت سازمانها و انداختن گروههایی که در کار پیدایش و جان گرفتن اند به زیر ضربه دشمن، تا حد جبران ناپذیری زیان بخش است. ما به این معنا به اصالت سازمان، به اصالت موجود بودن سازمان معتقدیم. طبیعی است که متناسب با درجه رشد، هر سازمان انقلابی می‌تواند و باید که وظایف بزرگتری بدوش گرفته فعالیت وسیعتری و بسا کیفیت بالاتری را به سر رساند. اگر یک سازمان انقلابی به حد معینی از رشد برسد و قادر به انجام وظیفه باشد، وی از انجام این وظیفه، بدون دلائل مقنع، سر باز زند هرگز گسترش نخواهد یافت که سهل است، نیروی خود را از دست خواهد داد. اشتباه، نکردیم اگر بگوئیم که پس از جان گرفتن سازمان افراط نوع دوم، یعنی اکتفا کردن به موجودیت و فرار از فعالیت خطرناکتر است.

**شرایط مشخص** - تناسب درست میان گسترش و فعالیت تأمین امنیت یسک سازمان، بطور مستقیم بسته به شرایط مشخص است که فعالیت در آن انجام می‌گیرد. کاری که در اوضاع و احوال معین کاملاً نادرست و یا لائق غیر لازم است،

# در مرحله کنونی مبارزه؛ ایجاد و حفظ

بقیه از صفحه ۱۴

در اوضاع و احوال دیگر سودمند و حتی غیر قابل اجتناب و ناگزیر می شود. شرایط شخصی، از آنجا که کاملاً مشخص است متن به توضیح نمی دهد - بررسی و ارزیابی آن تنها در حیطه اختیار و صلاحیت رهبری گروه و مبارزین انقلابی است.

**نوع فعالیت انقلابی** - امنیت سازمان انقلابی بسته به نوع فعالیت این سازمان، میزان بیشتر و یا کمتر بخطر می افتد. می توان گفت که انواع فعالیت آنچنان فراوان و دامنه آنها آنچنان وسیع است که هر مبارز انقلابی و به طریق اولی هر گروه انقلابی از همان اولین روز پیدایش خویش می تواند با تمام ظرفیت خویش مشغول فعالیت باشد و در عین حال در امان بماند.

فعالیت انقلابی را شاید بطور مشروط بتوان به دو نوع عده تقسیم کرد: یکی فعالیت درون حزبی، دیگری فعالیت بیرون حزبی؛ یعنی فعالیت در میان مردم منظور از فعالیت درون حزبی احیاء و تحکیم سازمانهای حزبی، جلب افراد جدید، کوشش برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم، آشنائی هر چه دقیقتر با سیاست حزبی، کوشش برای کسب اخبار و بررسی خواستههای مردم و رساندن آنها به مرکز حزب، کمک به فنی تر کردن برنامه های رادیویی و مطالب نشریات مرکزی حزب، فراهم کردن وسایل کار از قبیل وسایل ضبط و تکثیر برنامه های رادیویی و تکثیر نشریات حزب، چاپ و انتشار تراکت و نظایر اینها است که دامنه بسیار وسیعی دارد. در فعالیت درون حزبی تماس با مرکز حزب و کمک به گسترش فعالیت آن دارای اهمیت درجه اول است. چنین تماسی است که هر گروه کوچک مجزا را به جزئی از یک سازمان بزرگ بدل می کند و به فعالیت کوچک محلی آن جنبه کشوری می دهد و زمینه های فراهم می کند که این گروه در انقلاب شرکت کند؛ چرا که چنین وظیفه ای را تنها یک سازمان مرکزی و در مقیاس کشوری می تواند در برابر خود بگذارد و نه هر گروه جداگانه. این نوع فعالیت انقلابی در عین حال که بسیار پرثمر است حداقل خطر را به همراه دارد و اگر با دقت کافی سازمان داده شود، می توان گفت که بی خطر است. در این نوع فعالیت هر گروهی، هر قدر کوچک باشد، می تواند شرکت کند. از جمله و بویژه می تواند ترتیباتی فراهم آورد که خبرهای زیادی جمع - آوری کرده به مرکز حزب برساند که هر آنچه قابل پخش و افشا کننده است پساً وسائل مرکزی در مقیاس کشور منتشر شود و هر آنچه نباید پخش شود در تحلیل ها و ارزیابیها در نظر گرفته شود. از طریق تماس با مرکز حزب هر گروه کوچکی در عین حال می تواند در تعیین سیاست حزب و گسترش فعالیت آن سهم مناسبی داشته باشد.

در فعالیت درونی حزب آموزش جدی مارکسیسم - لنینیسم و بالا بردن سطح معلومات تئوریک و سیاسی اعضای گروه نیز از مسائل درجه اول است، که باید از همان نخستین گام فعالیت انقلابی بطور جدی و پیگیر تعقیب شود. منظور از فعالیت بیرون حزبی، فعالیتی است که هر سازمان و گروه انقلابی از طریق شرکت در مبارزات مردم و پخش نظریات حزب در میان آنها انجام می دهد. این جانب از فعالیت بی نهایت وسیع و گسترده و بی نهایت متنوع است - ایمن فعالیت از کمک غیر مستقیم یک عضو گروه به بالا بردن آگاهی سیاسی و روشن کردن افراد زحمتکش آغاز می شود و بالاخره در شرایط اوضاع معین تا شرکت مستقیم در قیام مسلح خلق علیه رژیم حاکم و سپس ساختمان جامعه نو ادامه می یابد. در شرایط کنونی فعالیت در میان مردم را به دو شیوه اصلی می توان باید انجام داد: یکی با استفاده از وسایل کاملاً مخفی، دیگری با استفاده از وسایل علنی. طبیعی است که این دو شیوه در ترکیب مناسب و تلفیق صحیح کار مخفی و علنی می تواند نتیجه بخش باشد.

## ابتدا چند کلمه ای درباره اقدام مبارزه جوانان با وسائل مخفی

این اقدام کارهای نظیر انتشار تراکت، رساندن نشریات مرکزی حزب به مردم، نوشتن شمار پر دیوارها، تکثیر و پخش نشریات مرکزی، و انواع اقدامات دیگری را در بر می گیرد که گروه انقلابی بدون برقراری ارتباط علنی با توده مردم، برای افشاء رژیم، برای بالا بردن آگاهی و پیکار جوشی مردم به منظور شرکت در مبارزات آنها و متشکل کردن آنها انجام می دهد و می کوشد از اینراه پیوند میان مردم و حزب را تحکیم کند و مبارزات مردم را گسترش دهد. اولین و مهم ترین شرط موفقیت در این گونه اقدامات **غافلگیر کردن پلیس** است. اقدام مخفی را باید در جاهای و لحظه های انجام داد که پلیس کمتر از همه منتظر است و بلافاصله پس از اقدام فوراً بایست دست و پای سازمان را جمع کرد و باز هم در کمین نشست و در فکر و تدارک اقدام غافلگیرانه بعدی بود. بدون شك در اینجا نیز قدرت و استحکام سازمانی گروهی که اقدام می کند و همچنین شرایط مشخصی که اقدام در آن انجام می گیرد، دارای

اهمیت درجه اول و گاه تعیین کننده است. سازمان مستحکم که جان گرفته است در شرایط مساعد می تواند دست به اقدامات پشت سر هم و گاه منظمی بزند و سازمان کوچک و جوانی که هنوز جا نیافته، طبیعی است که قادر به این کار نیست و باید برای تدارک اقدامات خود دقت بیشتری صرف کند و با حوصله بیشتری در انتظار لحظه مساعد و غافلگیر کردن دشمن بنشیند. ولی بهر صورت، هر قدر هم که سازمان حزبی جان گرفته باشد، تا وقتی مخفی است و مجبور است مخفی بماند و به طریق اولی در وضعی که تیر و اختناق فاشیستی بر کشور حکم میراند، باید اصل را بر غافلگیر کردن کامل دشمن و جنگ و گریز بگذارد و از درگیریهای مداوم و رویا رویی حتماً بپرهیزد.

دومین شرط موفقیت در اقدام مبارزه جوانان مخفی " تمیز " کار کردن و دست ندادن " برهه " است. باید اقدام مخفی را آنچنان بدقت تدارک دید و جوانان امر را سنجید که پلیس نتواند از روی آثاری که بجای مانده بسوی سازمان جهت گیری کند. در اینجا هم ملاحظات دقیق مخفی کاری لازم است که در صفحات پیش جوانی از آنرا گفتیم، و هم مقابله روحی و کوشش برای سردرگم کردن پلیس. روشن است که هر اقدام مبارزه جوانان مخفی از موجودیت یک سازمان مخفی و هویت سیاسی آن خبر می دهد و اگر پلیس از خود اقدام باخبر شود - که بسیار محتمل است - این دو نکته را بخودی خود در خواهد یافت و گوش پزنگ خواهد شد. در این باره نمی توان کاری کرد. اما علاوه بر آن، هر اقدام مخفی در عین حال از درجه رشد سیاسی و سازمانی یک گروه مخفی و قدرت و جسارت عمل آن خبر می دهد، اینجاست که می توان و باید ترتیبی داد که پلیس اطلاع دقیقی کسب نکند و در صورت لزوم باید کوشید نیروی سازمان را کمتر یا بیشتر از آنچه هست جلوه داد. تصمیم در این مورد با رهبری گروه است. در مورد گروههایی که تا حدودی جان گرفته اند، الزامی نیست که در تمام اقدامات همه گروه تجویز شود. چه بسا می توان تنها شاخه معینی را مأمور انجام کاری کرد و شاخه دیگر را ذخیره نمود. باید برای هر اقدامی متناسب با **خوردن آن نیرو** فرستاد و نه بیشتر. آنچه پرده استار مناسبی برای همه گروهها بوجود می آورد، وجود سازمان مرکزی و نشریات مرکزی حزب است که امکان می دهد گروههای کاملاً مجزا از هم کار واحد و مشابهی را انجام دهند. در اینصورت ایجاد تصویر درستی از قدرت گروههای جداگانه و هویت سازمانی آنها برای پلیس تا حد غیر مقدور دشوار خواهد شد. ملاحظه کنید که در روزنامه " راه توده " (و یا پیام معین (کمپت" بیرون ریزی حزب) وقتی این کار در مقیاس کشوری انجام شود و هر هوادار حزب در حد امکان خویش در آن شرکت کند، هم اقدام وسیع و موثر خواهد بود، هم به تحکیم و گسترش سازمان حزب کمک خواهد کرد و هم پلیس را سردرگم خواهد نمود. اگر (یک فعال حزبی) در تیریز مقاله ای (از " راه توده ") را تکثیر کند و با پست دولتی به شیراز و اصفهان بفرستد و بالعکس، شبکه وسیعی بسود حزب کار خواهد کرد که خارج از دسترس پلیس است. در چنین کاری هر گروه دو نفری می تواند شرکت کند. آدرسها را می توان از روی روزنامه ها، از پلاک خانه ها و غیره، البته بطور کاملاً غیر مستقیم بدست آورد و یا اصولاً با دانستن نام خیابان و کوچه از روی نقشه های شهر، یا کنه های مورد نظر را بدون نام گیرنده، و یا نامه های فرضی و گاه اسامی کوچک، که بسیار فراوان و مشابه است، پست کرد. باید توجه داشت که هیچ روزنامه و تراکت و غیره را نباید بدست اشخاص داد. پخش در منازل و در صورت امکان محله های کار و استقلاله حساب شده و دقیق از پست دولتی راه مناسب پخش است. باید توجه داشت که آمد و شد در محله های کار و موسسات تولیدی و ادارات حساب و کتاب دارد و احتمال لو رفتن پخش کننده تراکت در چنین محله های به مراتب بیش از پخش در کوچه و خیابان و منازل اشخاص است. پست دولتی بویژه در میان شهرهای بزرگ و در داخل این شهرها وسیله مناسبی است، که باید با مراعات دقیق همه جوانب کار - مخفی از آن بختی استفاده کرد. یافتن و بکار گرفتن وسایل فنی برای پخش تراکت و استفاده از بالون و نظایر آن می تواند و باید مورد توجه گروهها باشد.

پس از هر اقدام مخفی باید بلافاصله وضع گروه را وارسی کرد و خبر گرفت که آیا همه مبارزین سالم به موقع خود بازگشته اند یا نه. سپس باید به جمع بندی نتایج کار و درجه اثر بخشی آن نشست. اگر نوشته های تکثیر و پاپست ارسال شده، شاید بتوان آدرسهای معین قابل کنترلی را هم در نظر گرفت و سپس بطور غیر - مستقیم مطلع شده آیا نامه ها میرسد یا نه. اما این نوع کنترل تنها وقتی سودمند است که حتی احتمال خطر دوری نیز بر آن تصور نباشد. فراموش نکنیم که حفظ موجودیت سازمان و تحکیم آن، چنانکه گفتیم، **اداری اصالت است**.

## اقدامات مبارزه جوانان با استفاده از امکانات علنی

این نوع اقدامات، چنانکه می دانیم، رسوخ در شند یکاهای کارگری، سازمانها و تعاونی های دهقانی و سازمانهای کارمندان، زنان، جوانان و انواع سازمانها و موسسات. علنی را در بر می گیرد که توده ها در آن جمع باشند و یا هر سازمان علنی که بهر صورت بتواند پوششی برای فعالیت گروه بوجود آورد. تفاوت لحن اقدامات مخفی و اقدامات علنی - که بسود کار مخفی است - فقط بقیه در صفحه ۴



### ضربه‌ای نیرومند علیه ضد انقلاب در افغانستان

در ایالت پروان، یک پایگاه بزرگ راه‌زنان ضد انقلابی، توسط ارتش و مردم افغانستان نابود شد. از اسناد بدست آمده از این پایگاه معلوم گردید که راه‌زنان ارتباط منظم راد یوئی با شهر پیشاور در پاکستان داشته‌اند. طی این عملیات موفقیت آمیز افراد گروه که تعداد آنان به ۷۵۰ نفر می‌رسید سرکوب گردیدند.

سخنگوی فرماندهی عملیات نظامی اعلام کرد که جنگ افزارهای مصادره شده به منظور تأمین عملیات تروریستی باند های راه‌زنان در فصل پاییز و زمستان، در بخشهای مرکزی در نظر گرفته شده بود. زیرا در این مدت ارسال اسلحه از پاکستان دشوار است.

در جلسه همبستگی که پنا سبب پایان موفقیت آمیز این عملیات تشکیل شد رفیق سلطانعلی کشمندی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق و نخست وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان از اهالی دعوت کرد که در اطراف دولت گرد هم آیند و برای تأمین امنیت فعالان به ارگانهای دولتی همکاری کنند.

### خلق شیلی دیکتاتوری را سرنگون خواهد کرد

ششمین روز اعتراض علیه دیکتاتوری که بنا به دعوت " جنبش دموکراتیک خلق " و سازمان " پردن " و احزاب مختلف " چپ " برگزار شد، بیش از پیش اراده " نزلزل ناپذیر و نیروی بزرگ مردم شیلی را در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری فاشیستی وابسته به امپریالیسم آمریکا نشان داد.

خلق شیلی، در تمام شهرهای بزرگ و کوچک این کشور با دست زدن به تظاهرات مسرزی، خواست خود را مبنی بر برکناری رژیم ترور بار دیگر اعلام کرد. در سانتیاگو و دیگر شهرها، کارگران، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان و همچنین نمایندگان دیگر قشرهای اجتماعی در گرد هم آیی ها و راهپیمایی ها، زیر شعار " دیکتاتوری باید برود! " شرکت کردند.

رژیم پینوشه پلیس های تاندان مسلح و همچنین گروههای ضربتی اوپاش را به مقابله فرستاد تا جنبش خلق را سرکوب کند. طی حملات پلیس و این گروهها که در آن از سلاح های گرم و گاز اشک آور استفاده شد، ه تن کشته و عده زیادی زخمی شدند. صدها نفر نیز دستگیر گردیدند.

در ریاست که، مرکز تظاهرات منطقه کارگر-نشین و دانشگاهی سانتیاگو بود، مردم در خیابانها سنگر بندی کردند و به مقابله با پلیس و باند های اوپاش مسلح پرداختند.

فرماندهی ملی کارگران ۲۷ اکتبر با عنوان روز جدید اعتراضات عمومی اعلام کرد. دیگر سازمانها نیز اعلام کردند که توده های مردم را برای اواخر اکتبر و اوایل نوامبر در شرکت در تظاهرات اعتراضی بسیج خواهند کرد.

### در هند و روس مقاومت علیه حضور نظامی خارجیا گسترده تر می شود

حضور ۶۰۰۰ تن از سربازان پیاده نظام دریائی آمریکا و ایجاد مرکز تربیت کادرهای نظامی که رهبری آنرا " کلاه سبزها " بعهدده دارند، هند و روس را در واقع بصورت یک کشور اشغال شده توسط امپریالیسم آمریکا در آورده است. همزمان با این اشغال نظامی، مردم هند و روس زیر بیرحمانه ترین تضییقات قرار گرفته‌اند.

چندی پیش در تگوسیکالپا، پایتخت هند و روس اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست هند و روس منتشر شد که در آن به بازداشت و تضییق علیه رهبران سازمانهای توده‌ای بشدت اعتراض شده است. بمنظور سرکوب هرگونه تظاهرات ناخشنودی از حضور سربازان آمریکائی، مشاوران اسرائیلی و باند های ترور سوموسا دیکتاتور سرنگون شده " نیکارا گوتنه " دولت وابسته این کشور مطابق نمونه " گواتمالا و السالوادور دیگر کشورهای دیکتاتوری آمریکائی لاتین، به سرکوب دزدیدن مخفیانه و شکنجه و قتل رهبران سازمان های مترقی متوسل می‌شود. تنها در دوران حکومت کنونی بیش از ۳۰ تن کشته و ۶۱ تن مفقود الاثر گردید هاند. دولت دست نشانده " هند و روس می‌کوشد این جنایات خود را بعنوان " مبارزه علیه عمال کمونیسم بین المللی " تیرنه نماید. این کوششی است برای فریب دادن خلق هند و روس و توجیه شرکت در توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای نیکارا گوتنه و سالوادور.

کمیته مرکزی حزب کمونیست هند و روس در پایان اعلامیه خود از تمام سازمانهای مترقی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور دعوت کرده است که از مبارزه مسلحانه مردم هند و روس برای برقراری حق حاکمیت ملی و اخراج اشغالگران آمریکائی، مشاوران اسرائیلی و باندهای مسلح سوموسا پشتیبانی نماید.

### توجه

متأسفانه، در این شماره " راه توده " به علت تراکم مقالات و کمبود جا، درج اکثر پیام های همبستگی با زندانیان توده‌ای و اعتراض نامه ها و اعلان پشتیبانی های سازمان ها و محافل دموکراتیک و مترقی جهان از زندانیان توده‌ای و ضد امپریالیست ممکن نشد.

هم چنین چاپ " اعلامیه " سازمان جوانان فدائیان خلق ایران ( اکثریت )، بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۳-۶۲ با عنوان " در دفاع از انقلاب و حقوق جوانان بپاخیزیم " به شماره بعد موبل گردید.

### جمهوری اسلامی، در تقایب انببات نبود شکنجه، برای کیست؟!

بقیه از صفحه ۶  
دهها سازمان و کمیته و کانون ۰۰۰ جهانی دیگر می‌دانند بر سر زندانیان سیاسی ایران، انسانهایی که کارنامه زندگیشان، رنج نامسه آنهاست، چه می‌آید!  
با این حال، این همه " داشته و دانسته " تعمی واقعیت نیست. هنوز آنچنان که شاید و باید، تعمی ایجاد فاجعه آمیز جنایاتی که حکام ج ۰۱۰۰ در حق زندانیان ضد امپریالیسم مرتکب می‌شوند، بر ملا و افشا نشده است. گو آن روز، هر چه زود تر فرا رسد!  
اما، همین اندازه هم کافیهست که بشریت مترقی و انسانهای منصف و حق خواه ایران و جهان منخره های فلک فرسای انکار شکنجه رژیم را به هیچ بگیرند و بحق باور نکنند.  
این واقعیتی است که " به تاریخ می‌توان دروغ گفت، اما، تاریخ دروغ نمی‌گوید!

### کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

یک خانواده کارگر اسپانیائی مبلغ ۱۰۰۰ پرتاس به حزب توده ایران کمک مالی کرده و ضمن ابراز همبستگی با زندانیان توده ای در پیامی خطاب به حزب می نویسد: " ما مطمئنیم که حقیقت پیروز خواهد شد و ایران، بر رهبری حزب توده ایران، به سوسیالیسم دست خواهد یافت! "  
ESTAMOS SEGURO DE QUE LA VERDAD TRUINFARA PARTIDO TUDEH DE IRAN GUIARA AL IRAN POR EL CAMINO SOCIALISMO!

پیمان از گوتینگن ۸۰۰ مارک

رفقای هوادار حزب توده ایران در  
نیوکاسل و حومه - بریتانیا  
هزینه چاپ این شماره " راه توده " را  
تأمین کردند

### RAHE TUDEH

No.64

Friday, 21 Okt. '83

Address: Winfried Schwarz  
Markgrafenstr. 13  
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
1 DM	Italy	600	L.
France	Fr. U.S.A.	40	Cts.
Austria	Sch. Sweden	3	Skr.

